

نیز بدان‌شکده حقوق رفت و از رشته تحصیلی و مدارس بقیه اطلاعی بدست نیامد. چند نفری را که برای تحصیلات نظامی معین کرده بودند فوراً وارد صف نظام فرانسه کردند تا هم نخست بعمل بپردازند و هم درمخارج صرفه جوئی شود و چون بشرحی که گفتیم زبان محصلین ضعیف بود غالب اوقات ایشان در بدو ورود یعنی سال ۱۹۱۰ و قسمتی از ۱۹۱۱ میلادی صرف آموختن زبان شد. هنوز کار تحصیل ایشان چنانکه باید سر و سامانی نیافته بود که جنگ بین‌المللی پیش آمد و روابط میان کشورها را دشوار و بلکه مقطوع ساخت و محصلین ما گرفتار اشکالات بسیار شدند^۱. با همه اشکالات ناشیه از جنگ، محصلین ایرانی مدت یکسال دوره جنگ را در فرانسه گذراندند و سرانجام در اواخر تابستان ۱۹۱۵ مرحوم میرزا سیدعلی خان نصر و آقای علاءالسلطنه^۲ فسا (داماد یوسف خان مؤدب‌الملک ریشار) از طرف دولت پاریس وارد شدند تا وسایل بازگشت آنان را فراهم سازند. فرستادگان دولت «... لدی‌الورود اعلام کردند که دیگر دولت توانائی پرداخت خرج تحصیل را ندارد و همه محصلین باید بایران بازگردند ورنه انتظار دریافت خرج تحصیل نداشته باشند»^۳... نکته قابل ذکر آنکه در دوران بی‌پولی و گرفتاری محصلین ایرانی در پاریس وجود يك ایرانی خیاط جوانمرد موسوم به «حیدرخان» برای آنها خیلی مفید واقع شد چه او نسبت بهموطنان خود حتی از مساعدت مالی دریغ نمی‌کرد^۴. چون این جریان پیش آمد برخی از محصلین برای خود کاری تهیه دیدند و در فرانسه ماندند بقیه در حالی که از نظر تحصیلی بجائی نرسیده بودند، بناچار بایران بازگشتند.

محصلین دیگر ایرانی در اروپا - چون در اواخر سلطنت مظفرالدین‌شاه نهضت نسبتاً سریعی برای نشر تعلیم و تربیت در ایران شروع شده بود، برخی از متنفذین و ثروتمندان که قدرت و تمکن داشتند برای اینکه استفاده بیشتری

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی ۲- علاءالسلطان صحیح است ۳- یادگار عمرج ۱ ص ۸۰ ۴- مقالات آقای محیط طباطبائی

از راه تعلیم و تربیت جدید ببرند فرزندان خود را باروپا فرستاده و شاید حدس تحول تازه‌ای هم در کشور خود میزدند و میخواستند فرزندان آنها علاوه بر شرایطی که در ایران لازم بود از جهت امتیاز تحصیل در اروپا هم از دیگران جلوتر باشند تا مطمئناً استحقاق یافتن مقامات عالی را پیدا کنند. بهر حال در سال ۱۳۲۹ که قانون اعزام سی نفر محصل باروپا تصویب شد مطابق آماری که سفارت ایران در پاریس داده بود اشخاص ذیل در پایتخت فرانسه بتحصیل اشتغال داشتند:

در قسمت عالی:

- | | |
|---------------------------------------|---|
| ۱- هاشم آقا طهرانچی مدرسه فوتن بلو | ۲- اسمعیل میرزا پسر ظل‌السلطان |
| ۲- میرزا هادی خان پسر ممتحن‌الدوله | ۳- مسعود خان پسر مرحوم مستشار پستخانه (مرحوم کیهان) |
| سال دوم سن سیر | |
| ۳- میرزا عبدالله خان پسر مختارالسلطنه | ۴- سلیمان خان پسر نیرالملک |
| سال دوم سن سیر | |
| ۴- وکیل‌الملک برادر حشمت‌الدوله | ۵- عباس خان پسر محتشم‌السلطنه |
| سال دوم حقوق | |
| ۵- صالح خان پسر لقمان‌الممالک | ۶- ناصرالدین میرزا |
| سال دوم حقوق | |
| ۶- سعید خان برادرزاده لقمان‌الممالک | ۷- فتح‌الله پسر محتشم‌السلطنه |
| سال آخر طب | |
| در قسمت متوسطه و ابتدائی: | |
| ۱- محسن خان پسر کامران میرزا | ۸- غلامحسین خان پسر ناصرالسلطنه |
| | ۹- حسین خان ارومی |
| | ۱۰- محمود میرزا پسر سردار حشمت |
| | ۱۱- عباس میرزا پسر فرمانفرما |
| | و این آخری مشغول تحصیل توپریزی بود. |

عده‌ای از آنها در همان سال ۱۳۲۹ خود را برای ورود بمدرسه نظامی «سن سیر» آماده کرده بودند و بقیه در ابتدائی و متوسطه مشغول تحصیل بودند.

پس از سال ۱۳۲۹ دیگر دولت ایران نتوانست محصل باروپا اعزام دارد چه هم گرفتار بحران مالی بود و هم مستشاران بلژیکی بنا بمیل دولت روسیه تزاری با

این کار مخالف بودند و منابع درآمد مالی ایران بدست آنها بود. از اینر و محصلینی که در سالهای بعد برای تحصیل باروپا رفتند یا بخرج خود فرستاده شده بودند یا با کمک بسیار مختصر دولت و از آن جمله بودند:

۱- مرحوم مرتضی فرهنگ که در پاریس ماند

۲- آقای جواد عامری که در پاریس بتحصیل حقوق پرداخت.^۱

۳ و ۴- مرحوم نصرالله جهانگیر و مرحوم اسمعیل مرآت که گویا پیش از ۱۳۲۹ باروپا رفته بودند و پس از اعزام محصلین آنها نیز جزو محصلین دولتی شدند.^۲ آقای سید حسین مترجم نظام مدنی هم بامریکا رفت و وارد رشته تعلیم و تربیت شد.^۳ و ظاهراً نخستین محصل ایرانی است که بامریکا رفته و در آن کشور تحصیل کرده است.

نتیجه اعزام این دسته - آقای محیط در این باره با نظر خرده بینی نگریسته و این کار را عاملی در عقب ماندن کشور ما دانسته و گفته اند: «پیروی ما از تعلیم فرانسه ایران را صد سال از ترقی عقب انداخت»^۴ زیرا «... فرانسه دارای تعلیم و تربیت لاتین بود...»^۵ «فرانسه... جوانان مملکت را که در کارخانه ها و مزرعه ها دستیار خانواده خود بودند دسته دسته بمدرسه میفرستاد که بجز خواندن و نوشتن و از بر کردن چیزی بایشان نمی آموخت...»^۶ و یا «... همه را بسودای خدمت دولت و پشت میز نشینی افکند...»^۷ و خلاصه آنکه زیانهای که در جنگ بین الملل اول بفرانسه رسید بعلت همین نوع تعلیم و تربیت بود.

۱- مقالات آقای محیط طباطبائی ۲- در این باره آقای دکتر صدیق مینویسد و سید محمد علی جمال زاده نویسنده نامی... و نصرالله خان جهانگیر... هر دو در سویس مشغول تحصیل بودند و از طرف وزارت فرهنگ در ۱۳۲۹ جزء محصلین دولتی بشمار آمدند میرزا اسماعیل خان مرآت نیز جزو سی نفر محصل دولتی بشمار میرفت لکن از محل مستمری پدرش (مرآت الممالک) خرج تحصیل میگرفت و بهمان سبب در امتحانات مسابقه شرکت نکرد و اندکی قبل از عزیمت ما رهسپار پاریس شده بود یادگار عمر چ ۲ ص ۴۰

۳- مقالات آقای محیط طباطبائی ۷۵۶ و ۷۵۷ - مأخوذ از مقالات آقای محیط طباطبائی

علی الظاهر این انتقادات بیشتر مبتنی بر مسائلی است که در کتاب «تفوق آنگلو ساکسون مربوط بچیست؟» تألیف «ادموند دومولن» و ترجمه آقای علی دشتی مطرح است و باید توجه داشت که این کتاب در آغاز قرن بیستم که دوران شدت احساسات ملیت پرستی و کینه توزی ممالک نسبت بیکدیگر، بخصوص فرانسه و آلمان و رقابت های سیاسی و اقتصادی و کوشش های مستعمره خواهی بود نوشته شده است و بی شبهه از تأثیر زمان بر کنار نمانده است و هر چند مؤلف در مقام مقایسه کشور فرانسه با قدرتهای بزرگ آن زمان ممکن است دارای نظری صائب باشد ولی حقیقت این است که اگر فرهنگ فرانسه هم نقصی داشت برای خود آن مملکت بود و به نسبت ممالک پیشرفته اروپائی و هم ردیف فرانسه، و گرنه برای محصلین کلاسهای متوسطه ایران هنوز مدارس و برنامه های فرانسه ارزش داشت و سودمند بود و اگر همین محصلین را بر اساس روش ممالک پیشرفته اروپا در ایران بکار می گماشتند و از ایشان کار میخواستند چه بسا که وجود ایشان سودمند هم میگشت و آنها هم میتوانند در جلو بردن اجتماع خود سهم بسزائی داشته باشند چنانکه خود ایشان هم در پایان مباحث خود متوجه این نکته شده و نوشته اند: «... متأسفانه وقتی شاگردان ایرانی برای استفاده از سرچشمه علم و هنر فرانسوی به آن مملکت رفتند تربیت و تعلیم فرانسه با چنان تعصب و طرفداری و چنین سیاست جهانداری آمیخته بود و هر چند هیئت اعزامی ایران از تاثیر این عوامل بر کنار بودند باز نمیتوان منکر تأثیر محیط تحصیلی شد...»^۲

حقیقت این است که تا عوامل متعددی از قبیل حکومت، آداب و رسوم، بنیه مالی و وضع اقتصادی، طرز تفکر عمومی، و در دنیای امروز سیاست دول قوی، برای ترقی يك کشور همراه و مساعد نباشد نمیتوان باسانی بسر منزل مقصود رسید و تعلیم و تربیت نیز جزئی است از این عوامل که براه راست افتادن آن باز محتاج بنظر

۱- علی الخصوص که محصلین اعزامی بممالک آنگلو ساکسون و آمریکا هم امتحان بهتری ندادند. ۲- مقالات آقای محیط طباطبائی

صحیح و دلسوزی هیئت حاکمه و ثبات دستگاه اداری کشور است و انگهی در دستگاه تعلیم و تربیت وجود بیست نفر و پنجاه نفر، و صد نفر در يك کشور عقب مانده که اکثریت قاطع مردم آن بی سواد هستند خیلی مؤثر نیست مگر آنکه قویاً از طرف حکومت تقویت و پشتیبانی شوند، چون غالب این افراد را طبقه تحصیل کرده بالنسبه مسن ایران می شناسند و رابطه آنها را با حکومت و تاثیر محیط را در ایشان بخوبی میدانند از اینرو قضاوت درباره نتیجه اعزام این دسته، محتاج بدقت در مسائلی دیگر است که از موضوع ما خارج است و باین سادگی در این باره نمیتوان اظهار نظر کرد.

۳- تأسیس مدارس جدید

مدرسه تبریز - پس از دارالفنون در سال ۱۲۷۵ مدرسه ای بسبک دارالفنون که جنبه نظامی آن غلبه داشت در تبریز تأسیس گشت. ریاست این مدرسه به محمد صادق خان سرهنگ از فارغ التحصیل های طراز اول دارالفنون داده شد و همان رشته علمی که در دارالفنون تدریس میشد برنامه تحصیل این مدرسه هم گشت. معلمین این مدرسه غالباً از فارغ التحصیل های دارالفنون و عبارت بودند از:

میرزا جواد خان سعدالدوله که زمانی رئیس مدرسه بوده است^۱. محمد خان ولد نواب ملک ایرج میرزا^۲ نجفعلی خان ولد شاهرخ بیک معلم توپخانه^۳، غفارخان ولد اسدالله خان معلم پیاده نظام^۴ محمد جعفر خان ولد محمود خان ملک الشعراء معلم طب و طبیعیات^۵. این مدرسه چندان پیشرفتی نکرد و در حقیقت جزوی از دستگاه تجمل و لיעهد بشمار می آمد^۶.

مدرسه مشیریه - مدرسه مشیریه مدرسه ای بود که در زمان صدارت حاجی

۱ - مرآت البلدان ج ۲ ص ۸۶ ۲ - همان مدرک ص ۸۷ ۳ - همان مدرک ص ۸۹
 ۴ - همان مدرک ص ۹۴ ۵ - همان مدرک ص ۹۶ ۶ - از سلسله مقالات « دارالفنون »
 آقای محیط طباطبائی که در روزنامه شفق سرخ شماره ۲۷۳۷ - ۱۳۱۳/۶/۱۸ بیعت چاپ شده است.

میرزا حسین خان سپهسالار، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، برای تدریس زبانهای خارجه و جغرافیا تأسیس نمود و بمناسبت اینکه لقب حاجی میرزا حسین خان، مشیرالدوله بود آن را مشیریه نام نهاد^۱.

مدرسه همایونی - در ۱۳۰۰ قمری مدرسه نظامی اصفهان بنام مدرسه همایونی تأسیس شد و دو سال بعد مدرسه نظامی طهران را که مدرسه ای مجزی از دارالفنون و جزو دستگاه وزارت جنگ و کابینه میرزا نایب السلطنه بود دایر کردند و معلمین فرنگی و تحصیل کردگان دارالفنون را بمعلمی آن گماشتند^۲.

مدارس اروپائی - در این میان اروپائیان نیز از دولت ایران اجازه یافتند که در بعضی از شهرهای ایران مدارس دخترانه و پسرانه دایر کنند.

از مدارس مبلغین لازاریست که در ۱۲۵۶ ق تأسیس شد، اشارتی رفت. در ۱۲۷۷ ق مدرسه «سن لوئی» طهران بتوسط لازاریست ها تأسیس شد. در ۱۲۸۲ مدارس دخترانه خواهران سن و نسان دوپول فرانسوی در ارومیه (اورمیه - رضائیه کنونی) و سلماس و تبریز و اصفهان دایر گشت. در ۱۲۸۹ ق مدرسه پسرانه امریکائی در طهران تأسیس شد. در ۱۲۹۲ ق مدرسه دختران «سن ژوزف» بتوسط خواهران سن و نسان دوپول در طهران تأسیس شد^۳. خانم دیولافوا که در ماه مه ۱۸۸۱ باتفاق شوهرش بطهران آمده است درباره این مدرسه مینویسد «چند سالی است که این خواهران در تهران کلیسا و مدرسه ای دایر کرده و بتربیت کودکان چند خانواده اروپائی که در طهران اقامت دارند پرداخته اند. عده زیادی از دختران ارمنی هم بمدرسه آنها میروند و عده بسیار قلیلی از مسلمانان هم اطفال خود را در تحت پرستاری خواهران قرار داده اند باین شرط که در عقیده و مذهب آنها دخالت نکنند. دختران در این مدرسه خواندن و نوشتن و خیاطی و اطو کشی و خانه داری یاد میگیرند یعنی تعلیماتی که ایرانیان با آنها آشنائی ندارند. زبان فرانسه و

۱ - مرآت البلدان ج ۳ ص ۱۶۲ و ۱۶۸ ۲ - مجله تعلیم و تربیت سال چهارم شماره ۶ ص ۳۶۱ - ۳۶۳ ۳ - تاریخچه معارف ایران مجله تعلیم و تربیت س ۲ ش ۶ ص ۳۶۱ - ۳۶۲ - ۳۶۳

مختصری تاریخ و جغرافیا هم بآنها تدریس میشود زنان اندرون شاهی هم گاهی این خواهران را می‌پذیرند و مساعدتی بآنها میکنند. شاه هم سالیانه هزار و پانصد فرانک بآنها اعانه می‌دهد و روی هم رفته اوضاع مالی میسیون بد نیست...^۱ دادن اعانه منحصر باین مدرسه نبوده است بلکه بمدرسه دخترانه امریکائی هم داده میشده است باین ترتیب که: «در سال ۱۲۶۸ شمسی (۱۸۹۰-۱۸۸۹م) ناصرالدین شاه نسبت بمدرسه دخترانه امریکائی (دبیرستان نوری بخش ~~دبیرستان نوری بخش~~) که نخستین آموزشگاه دختران در طهران بوده است، ابراز علاقه مینماید و فرمان می‌دهد یکصد تومان در سال کمک خرج بمدرسه اعطاء گردد... در آن هنگام مدرسه ۷۷ شاگرد داشته و گویا یکی از آنها مسلمان و یکی هم یهودی بوده است»^۲. در ۱۳۰۸ ق مدرسه پسرانه آلیانس فرانسه در طهران گشوده شد.^۳ در ۱۳۱۳ مدرسه دخترانه امریکائی در طهران تاسیس شد ولی بنا بمندرجات مجله ایران و امریکا تاریخ افتتاح این مدرسه بیست سال جلوتر بوده و در ۱۲۹۳ هجری قمری صورت گرفته است، شرح قضیه از این قرار است که «... در یکی از روزهای پائیز سال ۱۲۶۹ شمسی (چهارم نوامبر ۱۸۹۰ میلادی) یعنی شانزده سال پس از گشایش مدرسه، صبحگاهان موقعیکه دختران در تالار جمع شده بودند شاه و ملازمان دربار وارد میشوند. شاه شخصاً از دختران امتحانی می‌کند و یکی از آنان را پای تخته سیاه میخواند که چیزی بنویسد ولی طفلک از هیبت شاه یارای نوشتن نداشته است. شاه کچ را از دست دخترک میگیرد بخط خود روی تخته سیاه [کلماتی را] مینویسد که بعداً قاب می‌کنند تا از ریزش محفوظ بماند... میگویند شاه بازرسی کامل و دقیقی در مدرسه بعمل می‌آورد حتی خوابگاه دختران و زیر زمینها را نیز میخواست است شخصاً سرکشی نماید ولی وی را منصرف می‌کنند. دو سال بعد چون گفته بودند دختران مسلمان کفش‌های پاشنه بلند بپا کرده و بلباس ارمنی ملبس شده‌اند

۱- سفرنامه مادام دیولافو آ ترجمه فره وشی ص ۱۱۹ - ۲ - مجله ایران و آمریکا س ۱ ش ۵ ص ۱۸ - ۳ - مجله تعلیم و تربیت شماره مذکور در پیش

شاه غدغن میکند دختران مسلمان از رفتن بمدرسه امریکائی خودداری نمایند، لیکن بعد از ماه رمضان ممنوعیت رفع میشود.^۱ محل این مدرسه نزدیک کالج امریکائی و حدود دبیرستان نوری بخش امروز بوده است و بعداً امریکائی‌ها عمارت ارفعیه را از پرنس ارفع بمبلغ سی هزار دلار که آن روز معادل سی هزار تومان بوده است میخرند و مدرسه دخترانه خود را توسعه میدهند و همین مدرسه است که بنام نوری بخش نامیده شد و پس از اینکه بدست وزارت فرهنگ افتاد، ساختمان مخصوصی برای آن ساخته شد ~~در سال ۱۳۱۵ ق~~.
در شماره چهاردهم سال پنجم روزنامه ناصری تبریز مورخ یکشنبه غره ربیع الاول ۱۳۱۵ ص ۱۱ ذکر شده است که در آن سال در قریه «چالیاس» از توابع کرمان مدرسه دخترانه‌ای افتتاح یافت و این مدرسه را اولین مدرسه دخترانه دانسته‌اند که در ایران تاسیس شده است^۲، ولی ظاهراً اطلاق اولین مدرسه بآن صحیح نیست مگر اینکه بوسیله مأمورین دولتی و یا بودجه دولت تاسیس شده باشد که اولین مدرسه دخترانه دولتی بشمار رود و این هم خیلی بعید است که از طرف دولت چنین اقدامی نخستین بار در یکی از دهات دور افتاده کشور بعمل آمده باشد و چنانکه اشاره‌ای خواهد شد صحت این خبر با مواعی که آنروز برای تحصیل دختران بوده است، بکلی مورد تردید است.

در زمان صدارت مرحوم امین الدوله و وزارت معارف مرحوم جعفر قلی خان نیرالملک مختصر پیشرفتی در امر تاسیس مدارس جدید روی داد باین معنی که «مرحوم امین الدوله مکتب رشديه را که در ایام حکومت خود در آذربایجان خواسته بود دایر کند، بطهران آورد و آنجا را بمدیری حاج میرزا حسن «رشديه» و باشور و نظارت یکعده اشخاص معارف پرور تجدید خواه دائر نمود»^۳.

انجمن معارف - در سال ۱۳۱۵ مجلسی بمنظور تاسیس مدارس جدید در

۱- مجله ایران و آمریکا س ۱ ش ۵ ص ۱۸ - ۲ - تاریخچه معارف ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳ - ۲ - ۳۶۱ - ۳ - مجله تعلیم و تربیت س ۲ ش ۱۲ ص ۷۳۲

تهران تشکیل شد بنام «انجمن تأسیس مکاتب ملیه ایران» که بعدها با اسم «انجمن معارف» موسوم گشت. اعضاء این انجمن عبارت بودند از: مرحوم جعفر قلی خان نیرالملک، حاج میرزا محمودخان احتشام السلطنه، میرزا محمود خان مفتاح-الملک، علی خان ناظم العلوم، مهدی خان ممتحن الدوله، میرزا عباس خان مهندس باشی، میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء، حاج میرزا یحیی دولت آبادی، میرزا غیاث الدین ادیب کاشانی، میرزا سید حسین خان نظام الحکماء، میرزا کریم خان منتظم الدوله سردار مکرم و سردار فیروز رئیس قورخانه، محمد باقر خان اعتماد السلطنه. حاج محمد حسن و حاج حسین آقا امین الضرب - میرزا اسمعیل خان آجودانباشی توپخانه، حاج میرزا حسن رشديه، شیخ مهدی کاشانی معروف بمظفری، دکتر عنایت الله خان^۱ و نیز دولت آبادی از شیخ مهدی شمس العلماء و مؤتمن الاطباء نیز در انشعاب انجمن نام برده است^۲ و همچنین از آقا ابراهیم سعید العلماء که بعد از خارج شدن از انجمن معارف... مدرسه ای بنام قدسیه تأسیس نمود^۳... و نیز وی از شخصی بنام حاج سید محمد عصار بعنوان عضو انجمن نام میبرد که با وی خصوصیتی داشته است^۴. در میان این عده حاج میرزا محمودخان احتشام السلطنه سمت ریاست انجمن را داشته^۵ و ظاهراً بیش از دیگران ابراز حرارت و فعالیت می نموده و از اینرو محسود اقران بوده است^۶ علی الخصوص که میان او و مفتاح الملک و ممتحن الدوله هم که هر دو عضو وزارت خارجه و زیر دست او بودند صفائی نبوده و رقابت وجود داشته است^۷. مفتاح الملک برای پیشرفت کار خود و بمنظور رقابت با احتشام السلطنه مدرسه ای در محله خود سنگلج تأسیس کرد و نام آن را «افتتاحیه» گذارد و چون دقتدار و مهردار انجمن بود می خواست مرکزیت مدرسه علمیه را متزلزل ساخته قسمتی از اعتبارات انجمن در

۱- تاریخچه معارف ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳-۲-۳۶۱ و حیات یحیی ج ۱ ص ۱۸۹-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۸ ۲- حیات یحیی ص ۲۱۶ ۳- حیات یحیی ص ۲۵۶ ۴- حیات یحیی ص ۲۳۲ ۵- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۲۳ ۶- همان مدرک ص ۱۹۱ و ۲۱۹ ۷- و نیز ص ۲۲۷

مدرسه علمیه را که مرحوم احتشام السلطنه تأسیس کرده بود بمدرسه افتتاحیه اختصاص داده از پیش افتادن و خود نمائی احتشام السلطنه جلوگیری نماید^۱. و این رقابت سرانجام کار معارف ایران را با اشکال و رکود مواجه و بلای نفاق را دامنگیر آن ساخت و بخصوص که مفتاح الملک از تأسیس مدرسه و اقدامات خود ملاحظه ای از انجمن نداشت و خود را پای بند مقررات آن نمیدانست^۲. بعد از عزل امین الدوله و روی کار آمدن امین السلطان، صدر اعظم جدید که در مظان مخالفت با انجمن بود- زیرا انجمن مورد حمایت صدر اعظم پیش بود- بظاهر با انجمن ضدیت نمود بلکه اظهار مساعدت هم کرد، معیناً انجمن اندکی دست و پای خود را جمع نمود^۳ بخصوص که دشمنان امین الدوله و مخالفان معارف جدید دوروبر صدر اعظم بودند. از طرفی رقابت بین احتشام السلطنه و مفتاح الملک انشعابی در انجمن بوجود آورد و اعضاء را بدو دسته منقسم ساخت و این اختلاف وسیله خوبی برای تضعیف انجمن بود^۴ مفتاح الملک مطیع نظریات صدر اعظم بود و رضای خاطر او و وزیر علوم یعنی نیرالملک را که با احتشام السلطنه دل خوش نداشت بر هر چیز مقدم میسرود^۵. انجمن برای ایجاد نظم در کار خود بنوشتن نظامنامه داخلی پرداخت و بدینوسیله خواست از اختلافات جلوگیری نماید^۶. آنگاه بتأسیس کتابخانه ملی و مدرسه اکبر (در مرکز انجمن) پرداخت و ریاست آن را بعهده میرزا غیاث الدین ادیب کاشانی واگذار نمود و نیز بتأسیس دارالتألیف و دارالترجمه شروع نمود و در صدد تشکیل شرکتی برای طبع و نشر کتب برآمد و میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک و پسرش میرزا محمد علی خان و شیخ محمد بن عبدالوهاب قزوینی را برای انجام دادن این خدمت استخدام نمود^۷ و نیز در صدد برآمد که دارالفنون را هم در حوزه اختیار خود درآورد ولی این کار نتیجه خوبی نداد و مایه رنجش وزیر علوم گشت و او دیگر با انجمن حاضر نشد^۸. مفتاح الملک که از رقابت و دشمنی با

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۹۷ و ۱۹۸ ۲- ایضاً همان مرجع ص ۲۱۶ ۳- ایضاً ص ۲۱۴ ۴- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۱۶ ۵- همان مرجع ص ۷۰۶ - همان مدرک ص ۲۲۲ ۸- همان مدرک ص ۲۲۴

احتشام السلطنه دست بردار نبود، عریضه‌ای بمهر انجمن و امضاء عده‌ای از مخالفین احتشام السلطنه بشاه نوشت باین مضمون که: ما اعضای صدیق نمیتوانیم بینیم احتشام السلطنه و چندتن از همراهانش بر ضد استقلال سلطنت اقداماتی نمایند. صدراعظم که خود نسبت بانجمن سوغظنی داشت و بعلاوه میخواست از آن برای مغضوب و مبغوض ساختن امین الدوله استفاده کند عریضه را بشاه رسانید و گفت این است عاقبت تأسیسات امین الدوله. وصول این عریضه بشاه موجب شد که فرمان سرپرستی کلیه تأسیسات معارفی برای وزیر علوم صادر شود. با صدور این فرمان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات از عضویت انجمن استعفا داد^۱. با این پیش آمدها، انجمن، که در حقیقت گرفتار اغراض شخصی و منافع خصوصی اعضا خود گشته بود بحال انحلال افتاد (اواخر رجب ۱۳۱۶)^۲ بطوریکه وزیر علوم پس از صدور فرمان شاه در ضمن صحبت مکرر گفته بود که بعد از این از مدارس و معارف و انجمن نباید صحبتی بشود یعنی در حقیقت مصمم بود که همه آثار معارف جدید بجز دارالفنون را که وزارت او بآن بستگی داشت از میان ببرد ولی بتدائیری او را از این تصمیم منصرف نمودند. در این میان مقصود و مقصد مفتاح‌الملک همه آن

۱- همان مدرک ص ۲۲۵ و ۲۲۶ صاحب تاریخ افضل در این باره مینویسد میرزا محمودخان احتشام السلطنه امیر تومان از سایر فرزندان مرحوم علاءالدوله امیر نظام قاجار کم سن تراست لکن در روزگار طوری سلوک نموده و طرزی درستی بخرج داده و بقسمی بی طمع در مال مردم بوده و بنهجی هواخواه دولت و ملت ایران شده است و مؤسس ایجاد مدارس تربیت و تأدیب ایرانیان گشته است که هزار تمجید دارد. و این جوانمرد محض ترقی ملت و پیشرفت کار دولت دانست که جز بعلم و وفور دانشمندان کار دولت ترقی نخواهد کرد لهذا بتأسیس مدارس و تربیت اطفال پرداخت و کار بجائی کشید که حضوراً مدعی وزرای بزرگ شد و گفت در هر سال به اسامی مختلفه مال از دولت میگیرید صرف این کار کنید که دولت و ملت بلند نام شود. وزیر بزرگی از سخن او رنجید و بسر وخامت و شامت کار خود ترسید، پیشدستی‌ها کرده و عنواناتی بمیان آورد که نزدیک بود احتشام السلطنه مقصر دولت شود ولی او چون با عفت و پاکدامن و حق پرست بود ابدأ مغضوب نگشت و بایالت کردستان منصرف شد. . . . (وقایع سال ۱۳۱۶) ۲- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۲۹

بود که احتشام السلطنه را از انجمن بیرون نموده خود بجای او نشیند و معارفی که موافق سلیقه صدر اعظم و وزیر علوم باشد دائر نگاه دارد و اعتباراتی حاصل نماید^۱. براین اساس، مدارس دائر اما انجمن بلا تکلیف می ماند. بالاخره مفتاح‌الملک بآرزوی خود رسید و بقیه وجوه اعانه را که باقی مانده بود تصرف نموده دفاتر و اسنادی را که نزد احتشام السلطنه بود پیش خود کشیده همه کاره سه مدرسه علمیه و شرف و مظفریه شد و سر و کار محاسبات باری گردید. احتشام السلطنه نیز بعد از این جریانات توقف خود را در طهران صلاح ندیده حکومت کردستان را قبول نمود^۲.

مفتاح‌الملک برای پیشرفت کار خود روزنامه‌ای هم بنام «معارف» بمدیریت خود دائر نمود (غرة شعبان ۱۳۱۶ ه.ق) و در عشر آخر ذی الحجه ۱۳۱۶، بهمراهی حاجی میرزا محسن خان مشیرالدوله و میرزا مهدیخان ممتحن الدوله جشنی بصورت کاردن پارتنی در بهارستان برپا ساخت. این کار چندان نتیجه خوبی نداد و بخصوص بر ضدیت علماء نسبت بمعارف جدید افزود و در عامه مردم اثری ناخوش گذاشت.

از طرف دیگر مردم بعلت خارج شدن احتشام السلطنه از انجمن و بروز مخالفت در میان اعضا و مخارج نامتناسب انجمن، دیگر حاضر بدادن اعانه بانجمن نشدند^۳ و از اینراه وهنی بانجمن وارد آمد و از آن بدتر با انتشار صورت حساب انجمن معلوم شد که وجوه متعلقه بانجمن، از حیث و میل بر کنار نبوده و بی مبالاتی هائی در کار صندوق معارف شده است^۴. این جریانات کار انجمن معارف را بیش از پیش متزلزل ساخت و کم کم در روزنامه‌ها مقالاتی برضد انجمن و اقدامات مفتاح‌الملک نوشتند^۵. مفتاح‌الملک هم که تمام نظرش، تحصیل رضای خاطر اتابک بود، چون بی میلی او را بکار معارف دید، خود را از روزنامه و کار معارف دور گرفته، عملاً

۱- همان مدرک ص ۲۳۳ ۲- همان مدرک ص ۲۳۷ با اندک تصرف ۳- همان مدرک

۲۳۹ ۴- همان مدرک ص ۲۴۱ و ۲۴۲ ۵- همان مدرک ص ۲۷۸

کنار رفت و باین ترتیب حوزه افتتاحیه که مرکز کار و فعالیت مفتاح‌الملک بود بهم خورد و درحقیقت انجمن معارف منحل گشت^۱ (شوال ۱۳۱۸).

حسن کار در این بود که نیرالملک وزیر علوم نمیخواست بعد از کوتاه شدن دست مفتاح‌الملک از کار معارف، تمام مسئولیت‌ها بدوش وی افتد و مایل بود انجمنی مرکب از اشخاص بی‌غرض که مخالفتی با وی ننمایند با اجازه دولت دایر گردد. از اینرو در روز ۱۲ محرم ۱۳۱۹ انجمن معارف دیگری در خانه خود او تشکیل گردید.

اعضای این مجلس عبارت بودند از: نیرالملک، پسرش رضاقلی خان، برادر زاده و دامادش مخبر السلطنه هدایت، مشیرالملک، میرزا حسنخان پیرنیا و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی^۲.

اما پیش آمدن قضیه مدرسه رشديه و بدگمان شدن امین‌السلطان از دستگاه معارف جدید خیلی زود بعمر این انجمن پایان داد و مدارس موجود نیز دوچار خطر گشت^۳.

شورای عالی معارف- اتابک که نمی‌توانست علناً با معارف مخالفت کند تصمیم گرفت که بجای انجمن معارف، شورای عالی معارف را با انتخاب خود تشکیل دهد^۴. برای این کار مقدمه «یکی دو جلسه در خانه خود تشکیل داد و بالاخره روز سه‌شنبه ۲۵ شعبان ۱۳۱۹ برحسب دعوت وزیر علوم اولین جلسه شورای عالی دولتی معارف تشکیل شد. اعضای این مجلس عبارت بودند از وزیر علوم، حاج‌مخبر السلطنه، میرزا کریم‌خان سردارمکرم، میرزا مهدی‌خان زعیم‌الدوله، دکتر شنیدر فرانسوی طبیب‌شاه، موسیوهنیک مشاور عدلیه، موسیوداشر رئیس مدرسه فلاح، حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و چند نفر از اجزای دارالفنون و مدرسه سیاسی. ریاست جلسه با وزیر علوم بود^۵.

۱- همان مدرک ص ۲۸۲ ۲- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۸۶ ۳- همان مدرک ص ۲۹۰-۲۹۱ ۴- همان مدرک ص ۳۰۰ ۵- ایضاً ص ۳۰۱

باین ترتیب شورای عالی معارف جانشین انجمن معارف گشت و محل آن را در کتابخانه قدیم دارالفنون تعیین کردند و در روز سه‌شنبه ۸ جمادی‌الثانیه ۱۳۲۱ نخستین جلسه آن را در محل مزبور منعقد ساختند^۱. از این عده که تاکنون نام آنها برده شد اشخاصی هم بتأسیس مدرسه توفیق یافتند منجمله مرحوم احتشام- السلطنه مدرسه علمیه را تأسیس کرد. مرحوم مفتاح‌الملک مدرسه افتتاحیه را حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی مدرسه سادات را، سیدحسین نظام‌الحکماء مدرسه اقدسیه را، میرزا کریم‌خان منتظم‌الدوله مدرسه خیریه را، حاج میرزا حسن رشديه مدرسه رشديه را، شیخ مهدی مظفری مدرسه مظفری را و دکتر عنایت‌الله خان مدرسه تربیت را. خارج از اعضای انجمن، مرحوم میرزا رضاخان دانش‌ارفع‌الدوله سفیر ایران در پترزبورگ مدرسه دانش را تأسیس کرد که تا مدتها باقی بود و آقا سید محمد طباطبائی مدرسه اسلام را دایر ساخت. مرحوم ناظم‌الاطباء نیز بر مدرسه شرف که ظاهراً قسمت مجانی مدرسه علمیه بود سرپرستی داشت و بعدها این کار بمرحوم اسمعیل‌خان آجودانباشی و برادرش آقامیرزا ابراهیم خان سپرده شد. از این مدارس بعضی مانند شرف و رشديه و سادات و خیریه مجانی بود و بعضی دیگر شهریه مختصری می‌گرفتند که از پنج قران درماه تجاوز نمی‌نمود^۲.

رشديه و معارف جدید- سخن از حاج میرزا حسن رشديه بمیان آمد، زحمات او در راه ترویج معارف جدید ایجاب می‌کند که صفحه‌ای نیز بکارهای وی اختصاص داده شود. پیش از اینکه او اقدام بتأسیس مدرسه جدید بکند، مدارس که در ایران باز شده بود همه متعلق بخواص بود، دارالفنون و مدرسه تبریز و مکتب مشیریه و مدرسه همایونی و مدرسه نظامی طهران همه محل تحصیل فرزندان اعیان و اشراف و سرشناسان دستگاه دولتی بود و در حقیقت رشديه بود که مدرسه- ای برای عامه مردم باز کرد و فرزندان آنها را برای تحصیل پذیرفت و از اینرو حقی

۱- همان مدرک ص ۳۱۳ ۲- تاریخچه معارف ایران مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳-۲-۳۶۱

در خور اعتنا بگردن جامعه ایرانی دارد.

حاج میرزا حسن رشديه فرزند یکی از مجتهدین تبریز بود بنام آخوند ملامهدی. در جوانی برای تحصیل علوم دینی عازم نجف شد، لکن با اجازه پدر بمنظور فرا گرفتن اصول تعلیم جدید سفری باسلامبول کرد و از آنجا بمصر رفت چه شنیده بود که انگلیسها دارالمعلمینی در آن مملکت تأسیس کرده اند. حدود استفاده او از این سفر معلوم نیست، همینقدر نوشته اند که از مصر به بیروت رفت و مدت سه سال در دارالمعلمین آنجا که فرانسویان بنیاد نهاده بودند بتحصیل پرداخت پس از آن بقصد ترویج و تعمیم معارف جدید بایران بازگشت. نخست بسال ۱۳۰۰ بکمک برادرمادری خود حاج آخوند اولین مدرسه ایرانی را در ایروان تأسیس کرد چه در آن روزها باب مراد مردم آذربایجان و قفقاز بازتر و این امر آسان تر بود. این مدرسه رشديه نام داشت زیرا اختصاص بتحصیلات ابتدائی داشت و در خاک عثمانی مدرسه ابتدائی را رشديه می گفتند.

این مدرسه از طرف مسلمانان آن دیار مورد استقبال قرار گرفت وزمانی که ناصرالدین شاه از سفر سوم خود بفرنگستان بایران آمد در ایروان از آن مدرسه بازدید نمود و ظاهر آ مایل شد که آن را به تبریز منتقل نماید. ولی مغرضین مانع شدند و چون رشديه بامید کمک شاه مدرسه خود را در ایروان تعطیل کرد دوباره اجازه باز کردن مدرسه را باو ندادند. پس از ورود شاه بطهران در اثر اقدامات بعضی از خیر اندیشان رشديه اجازه یافت که در تبریز مدرسه ای باز کند و از اینرو بسال ۱۳۰۶ هجری قمری، نخستین مدرسه ابتدائی عمومی را در محله «ششکلان» تبریز تأسیس نمود. عمر این مدرسه یکسال بیشتر نبود، زیرا پیش نماز محل کمک بآن را حرام شمرد و مردم را وادار به بستن آن کرد و اجازه نداد کسی خانه برای مدرسه اجاره دهد.

پس از بسته شدن مدرسه رشديه بمشهد فرار کرد و شش ماه در آن شهر ماند

پس از بازگشت به تبریز دوباره در محله «خیابان» مدرسه ای دائر نمود ولی این مدرسه هم بسر نوشت آن دیگر دوچار شد. و بر روی هم رشديه چهاربار در تبریز دست بتأسیس مدرسه زد و هر بار عده ای برضد او برخاستند و او را تهدید کردند و او مجبور بتعطیل مدرسه و ترك تبریز گردید. در مشهد نیز این خیال را از سر بدر نکرد ولی در آنجا نیز ناکام گشت و سرانجام وقتی نسبة موفقیت یافت که مظفرالدین میرزای ولیعهد او را تحت حمایت خود گرفت. چون امین الدوله بصدارت رسید، رشديه را که از سفر تبریز می شناخت، بطهران دعوت کرد و او را بتأسیس مدرسه ای واداشت و او در باغ کربلائی عباسعلی دبستان آبرومندی تأسیس کرد و عده ای از او طرفداری نمودند و او بشرکت ایشان «انجمن امنای مدرسه رشديه» را تشکیل داد و امین الدوله نیز حقوقی برای او از خزانه دولت مقرر کرد. رشديه نیز بودجه سنگینی برای مدرسه ترتیب داد ناهار مفصل بشاگردان و بمعلمین و بعموم اجزاء می داد و برای خود و اعضاء مکتب بیش از آنچه مقتضی بنظر می آمد حقوق تعیین نمود و همین زیاده روی او موجب اختلاف کلمه وی با اعضاء انجمن معارف که بتازگی تأسیس شده بود گشت^۱. رشديه بواسطه غروری که از یگانه بودن خود در مکتب داری و تعلیمات ابتدائی داشت و بواسطه اتکاء خود بمقام صدارت عظمی با اعضاء انجمن تندی می نمود. احتشام السلطنه از اعضاء متنفذ انجمن برای اینکه رقیبی در مقابل او تهیه نماید حاج میر محمدعلی تبریزی را که از تجار بود و از تعلیمات ابتدائی بسبب تازه اطلاعی داشت بکار تدریس واداشت. این شخص که در قسمت ابتدائی مدرسه علمیه تدریس مینمود، چنانکه انتظار داشتند از عهده بر نیامد و برتری روش تعلیم رشديه ثابت گشت^۲ معهدنا احتشام السلطنه با موافقت اعضاء انجمن معارف رشديه را بانجمن خواندند در تخفیف بودجه مدرسه و موقوف داشتن ناهار باو دستورهای داده انجمن هم دستورهای او را تأیید نمود و رشديه نیز پذیرفت. اما اشکال کار رشديه منحصر باین نبود، بقول صاحب تاریخ بیداری:

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۸۹ ۲- همان مدرک ص ۱۹۰ ۳- همان مدرک ص ۱۹۷

۴- همان مدرک ص ۱۹۴

« در اوایل ورودش مقدسین و بعضی از مردم او را مثل یکنفر کافر نجس العین میدانستند چه که الف و باء را تغییر داده بود فتحه را که تا آن وقت «ز بر» می گفتند صدای بالا نام نهاد ضمه را که تا آن وقت «پیش» می نامیدند «صدای وسط» میگفت و کسره را که تا آن وقت «زیر» میخواندند صدای پائین می خواند و همچنین خط عمودی و خط افقی یاد اطفال میداد... دیگر آنکه [میگفتند] اطفال را زبان خارجه تعلیم داده است، که بآنها گفته است شمار لفظی و شمار خطی، و این صورت را یاد اطفال داده است ۱-۲-۳-۴-۵-۶-۷-۸-۹ مجمل رساله‌های هم از بعضی علماء تألیف شد در رد مدارس و تکفیر اولیاء مدارس.»

چون امین الدوله معزول شد و امین السلطان روی کار آمد، کار رشديه دوباره بسختی گرائید، حقوق او قطع شد و او را از ورود بانجمنی که خود تأسیس کرده بود مانع شدند و چون اولیاء محصلین کار را چنین دیدند از باب احتیاط که مبادا مخالفین متنفذ رشديه بآنها یا کود کانشان آزاری رسانند فرزندان خود را از دبستان رشديه بیرون آوردند و کار بتعطیل مدرسه منجر گشت و رشديه نیز از ترس مخالفین بآستانه قم پناهنده شد. این پیش آمد احتمالاً بر اثر آن بوده است که آزادیخواهان منجمله شیخ یحیی مدیر روزنامه مجلس مطالب آزادیخواهان خود را «... در کتابی که برای اطفال رشديه می بایست نوشت، نوشتند و در زیر هزار پرده بعضی بیانات می کردند در بین طبع اعتماد السلطنه وزیر مطبوعات کتاب را گرفته مانع از طبع آن شد و این مطالب را بامین السلطان راپورت داد که يك مجمعی برضد او در مدرسه رشديه تشکیل شده. امین السلطان چند نفر را از خفيه بر آنها گماشت که راپورت اعمال آنها را بدهند... با مدرسه رشديه هم بواسطه مؤسس آن که امین الدوله بود و برای آنکه در بیداری اهالی ساعی بودند بدشد... اکیداً به آقا بالاخان سردار افخم سپرد که این اشخاص را باید پیدا کنید و باو حالی کرد که در مدرسه رشديه يك خبری است. بهر شکلی بود

۱- تاریخ بیداری ایران ناظم الاسلام کرمانی ص ۱۷۳ ج ۱

خان باباخان نامی بعنوان ناظمی رخنه در مدرسه کرده میرزا حسین برادر میرزا حسن رشديه را با خود متفق کرد و او را بقیطریه برده سیصد تومان میرزا حسین گرفت و نوشت که من میدانم برادرم با شیخ یحیی و آقا سید حسن جبل المتین و میرزا محمد علی خان و مشمر الملك همه بابی [هستند] و این فتنه را برپا می کنند!... منتهی این بار در طهران دبستانهایی باز شده بود که بالنسبه میتوانست دنباله کار رشديه را بگیرد منجمله مدرسه علمیه که بوسیله احتشام السلطنه تأسیس شده بود و «مدرسه افتتاحیه» که بوسیله مفتاح الملك و «مدرسه اسلام» که بوسیله آقا سید محمد طباطبائی دایر گشته بود و این هر سه از امنای مدرسه رشديه بودند، و مدرسه شرف مظفری که منطق الملك بانی آن بود.

مظفرالدین شاه که از تبریز رشديه را می شناخت و اصولاً هم مرد ملایمی بود وقتی اطلاع یافت که رشديه در قم متحصن شده است، او را بطهران خواست و باتابك دستور داد که از او حمایت و نگهداری کند اما اتابك بفرمان شاه واقعی نهداد و حتی دستور داد که بیهانه‌ای رشديه را تبعید کنند لکن رشديه بوسیله مظفر الملك داماد شاه عریضه‌ای بمظفرالدین شاه نوشت که به اتابك امر نماید که از طرف شاه بمدرسه آمده جوایز محصلین را پس از امتحانات سالیانه بآنان اعطاء نماید. شاه نیز این تقاضا را پذیرفت و بصدر اعظم دستور داد. اتابك باز کار را بمسامحه میگذرانید لکن رشديه مجدداً بوسیله مظفر الملك عریضه‌ای بحضور شاه تقدیم داشت و بعرض شاه رسانید که «اگر اتابك اعظم امروز بمدرسه نیاید مدرسه منحل میگردد و مدیر و معلمین مجازات و تبعید میشوند. شاه بعنوان اینکه دلجوئی یتیمان در نظرش از هر کاری بالاتر است باتابك امر کرد که همان روز بمدرسه برود. این بار امین السلطان ناچار برقتن شد. انعقاد جشن و حمایت علنی پادشاه، مخالفین رشديه را بر سر جای خود نشاند و اوو همکارانش فرصت یافتند

۱- همان مدرک ص ۲۳۵ و ۲۳۶ ج ۲ ج ۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۸۹ و ۲۹۰

که بکار خود ادامه دهند... در اواخر سلطنت مظفرالدین شاه و در عهد صدارت عین‌الدوله وی با عده‌ای دیگر از آزادیخواهان قریب یکی دو سال بکلات تبعید شدند^۱ مرحوم رشديه حقا پير معارف ايران و سالها در كار تعليم و تربيت بود و عمری دراز یافت و تا پس از شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی در قم که از سال ۱۳۴۵ قمری در آنجا رفته بود سکونت داشت و یکی دو سال بعد از آن هم در قید حیات بود و بالاخره در روز بیست و سوم ذی‌الحجه ۱۳۶۳ ه. ق مطابق ۱۹ آذر ۱۳۲۳ ش در نود و شش سالگی در همان شهر وفات یافت چه تولد او در سنه ۱۲۶۷ بوده است در تبریز^۲. رشديه زمانی روزنامه‌ای هم بنام «مکتب» تأسیس کرد^۳.
 قدمی که رشديه در تأسیس مدارس جدید در ایران برداشت دیگران را نیز تحریک نموده باین کار وا داشت و اینک اطلاعاتی در باره بعضی از مدارس جدید که مقارن تأسیس مدرسه رشديه دائر شده است:

مدرسه شرف - محل اول مدرسه دروازه شمیران، تاریخ تأسیس ۱۳۱۶ هجری قمری، مدیر مرحوم میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء
 مدرسه مظفریه - محل اول مدرسه نزدیک دروازه حضرت عبدالعظیم، افتتاح چهارم جمادی‌الثانیه ۱۳۱۶ هجری قمری، مدیر شیخ مهدی کاشانی
 مدرسه افتتاحیه - محل اول مدرسه سنگلج، تأسیس جمادی‌الاولی ۱۳۱۶، مدیر تحت نظارت مفتاح‌الملک

مدرسه علمیه - محل اول مدرسه، حدود اوایل خیابان لاله‌زار، تأسیس ۱۳۱۶ هجری قمری، رئیس مرحوم حاج منبر السلطنه
 مدرسه سادات - محل اول مدرسه، شاه‌آباد جنب منزل امیر خان سردار، ذیحجه ۱۳۱۶ ه. ق، مؤسس مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی
 مدرسه ابتدائیه - محل اول مدرسه، همان محل مدرسه علمیه لاله‌زار تأسیس

۱- در شرح حال مرحوم رشديه باستانی آنچه تعیین مدرک شده بقیه از مجله آموزش و پرورش س ۲۵ ش ۹۵۸ ص ۲۰-۲۳ استفاده شده است ۲- مجله یادگار س ۳ ش ۱۰ ص ۱۳ ۳- همان مرجع ۴- تاریخ بیداری ج ۱ ص ۱۷۴

ذیحجه ۱۳۱۶ ه. ق، تحت نظر مرحوم حاج منبر السلطنه

مدرسه دانش - محل اول مدرسه، آب منگل خیابان ماشین سابق و ری امروز، تأسیس محرم ۱۳۱۷ ه. ق، مؤسس مرحوم پرنس ارفع‌الدوله دانش
 مدرسه ادب - تاریخ تأسیس ذیحجه ۱۳۱۶ مؤسس مترجم الدوله تفرشی پس از تهران دومین شهری که از نظر تأسیس مدرسه سابقه قدمتی دارد تبریز است، در این شهر علاوه بر مدرسه مرحوم رشديه مدارس ذیل نیز تأسیس یافت:
 مدرسه کمال - تاریخ تأسیس ذیحجه ۱۳۱۶ ه. ق، مدیر اول میرزا حسین خان طیب‌زاده

مدرسه لقمانیه - تاریخ تأسیس ذیحجه ۱۳۱۷ ه. ق، مدیر اول مرحوم لقمان الممالک

شهر رشت نیز بهمراه تهران و تبریز از شهرهایی است که قدیم‌ترین مدارس جدید را داشته است و آن مدرسه شرافت است که در ۱۷ شوال ۱۳۱۷ هجری قمری تأسیس شده و مؤسس آن مرحوم نصر السلطنه امیر اکرم بوده است و مدیر و معلم اول آن میرزا نظام خان پسر مرحوم مزین‌الدوله. این اطلاعات مأخوذ است از مجله آموزش و پرورش س ۲۶ ش ۱۰ ص ۶۳۷ و ۶۳۸ ولی بانوشته‌های مرحوم دولت‌آبادی مغایرت‌هایی دارد که بجای خود ذکر خواهد شد.
 در اصفهان مقارن همین سالها یکی دو مدرسه باز شد ولی مخالفت علمای روحانی نگذاشت که پایدار بماند از جمله در محله شهشهان که سید علی نقی نامی که با سواد و انگلیسی دان بود مدرسه‌ای در خانه خود باز کرد و شخصی دیگر همنام او که او هم سید و در نظام اصفهان سرهنگ بود پیش از او مدرسه‌ای باز کرده بود که بهمان سرنوشته دوچار شد و دو نفر دیگر بنام میرزا علی خان و حاجی جواد صراف نیز مدرسه‌ای تأسیس کردند که همان سرانجام داشت باضافه حد شرعی که بجای جواد زده شد^۲.

۱- با دبستان دانش اشتباه شده است چنانکه بیاید ۲- راهنمای کتاب س ۱۷ ش ۴ و ۵ و ص ۳۹۹

در مشهد دو سال قبل از مشروطه سه باب مدرسه ابتدائی بطرز جدید مطابق برنامه وزارت علوم بنام مدرسه «مظفریه» و «همت» و «ادب» بوسیله محمد حسن خان ملك الحكماء تأسیس شد و پس از آن در تربت حیدریه و سال بعد در ترشیز بهمراهی و مساعدت اهالی دائرگشت و در موقع امتحان شاگردان بخوبی از عهده برآمدند. در ۱۳۲۹ یا ۱۳۳۰ چهارده باب مدرسه در مشهد تأسیس یافت^۱

مظفرالدین شاه و معارف جدید - چنانکه گفته شد مظفرالدین شاه نسبت بتأسیس مدارس جدید بی میل نبود، از رشديه حمايت و پشتيباني کرد و از انجمن معارف نیز طرفداری نمود، باهمه کسالت و بی حالی چند بار معلمین و محصلین را بحضور پذیرفت و آنها را تشویق و دلجوئی مینمود. من جمله بقول صاحب تاریخ افضل: «... از هفدهم ماه محرم سال ۱۳۱۷ که تقریباً اوایل فصل جوزاست ... تمام مدیران و معلمین و شاگردان یازده باب مدرسه جدید ملیه مظفریه را که عدداً یک هزار و سیصد نفر هستند اخبار کرد و از قرار تفصیل ذیل در دیوانخانه تخت مرمر که جزء حیاطهای دربار سلطنتی است حاضر ساختند.

مدرسه شریفه سادات در تحت نظارت جناب مستطاب سعادت مآب حاجی میرزا یحیی دولت آبادی فرزند شریعتمآب حاجی میرزا هادی است که مدیری آن مدرسه با آقا سید جلیل است. عده شاگردان پنجاه نفر است.

مدرسه رشديه - مدرسه علمیه و ابتدائیه - مدرسه شرف - مدرسه افتتاحیه
مدرسه مظفریه - مدرسه دانش - مدرسه ادب - مدرسه خیریه که از وجوه خاصه منتظم الدوله سردار مکرم وزیر قورخانه مبارکه تأسیس و دایر شده و تمام مصارف شاگردان را از نهار و شام و کتاب و غیره خودایشان متحمل هستند... و بسی از املاک عدیله مفیده خود را وقف بر مخارج آن کرده معلمین و خدام از طرف سردار موظف هستند و همیشه سی نفر شاگرد از اطفال یتیم در آن مدرسه مقیم هستند و شام و نهار و لباس آنها را سردار مکرم میدهد و مجاناً بدون گرفتن ماهانه سردار

۱ - فرهنگ ایران زمین ص ۷۳ ۱۳۸ ۱۴۱۹

مخارج تغذیه و البسه آنها را متحمل میشود... لیکن در سایر مدارس شاگردان از خود ماهانه میدهند و در آنجا تحصیل می کنند و خرج از خود میخورند و مردم وطن پرست هم بمدیران هر مدرسه در هر ماه بانواع و اقسام مدممالي میرسانند که بکاتب و معلم و خدمه ماهانه داده شود. تأسیس این مدارس که باعث ترقی وطن است در سنه هزار و سیصد و پانزده در عهد دولت مظفریه وقوع یافت و بعدها بسی اثرها خواهد داشت...

امروز که هفدهم محرم این سال هزار و سیصد و هفده است بامر دولت مدیران و معلمین و شاگردان هر مدرسه که هزار و سیصد نفر بودند در حیاط تخت مرمر که از عمارات سلطنتی است حاضر شدند. بندگان اقدس همایون با وجوه رجال در آنجا تشریف فرما شده شاگردان هر مدرسه، دسته دسته، بطور نظام از حضور همایون گذشتند راپرت هر مدرسه ای بعرض رسید و بعضی از شاگردان در حضور همایون بمعرض امتحان آمده در فن حساب و ژغرافی و تاریخ و املا و انشاء جوابهای وافیه دادند همگان مورد تحسین واقع شدند و بآنها هزار تومان انعام مرحمت شد و امر همایونی شرف صدور یافت که برای شاگردان مدرسه ازمخزن تدارکات عسکریه دولت علیه تدارک لباس يك رنگ تهیه شود... بنابراین هر چند که این شرفیابی خالی از جنبه تشریفاتی نبوده است مع هذا نماینده توجه شاه بمدارس جدید است.

شرحی از مدارس جدید دوره مظفرالدین شاه - نام مدارس جدید، در شرحی که قبلاً نوشته شد، آمده است اینک شرح مختصری از چگونگی تأسیس هر يك از آنها.

مدرسه خیریه - میرزا کریم خان سردار مکرم فیروز کوهی از رؤسای معروف نظام، رئیس قورخانه و مدرسه نظام و فرمانده افواج سواد کوه، از متمکنین دوره ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود و بر اهنمائی حاج شیخ هادی نجم آبادی در صد

۱- در اصل چنین است و صحیح آن: «تدارک لباس يك رنگ دیده شود»

برآمد دارالایتامی تأسیس کند که در آن کودکان یتیم بطور شبانه‌روزی پذیرائی شوند و درس بخوانند. بزودی این تصمیم را جامه عمل پوشانید و بنای مدرسه را تمام نموده جمعی از اطفال یتیم را تحت توجه خود گرفت^۱ و با این اقدام بموازات تأسیس مدرسه رشديه دومین دبستان جدید ایران دایر گشت و امروز هم بنام دبستان فیروز کوهی با عمارت نوساز اختصاصی دایر است.

انجمن معارف هم که اندکی پس از آن تشکیل شد، برای تأسیس مدارس جدید بجمع آوری اعانه پرداخت. احتشام السلطنه بامر امین الدوله کتابچه‌ای برای جمع نمودن وجه اعانه بجهت مدارس ملی ترتیب داده نخست بحضور شاه فرستاد. مظفرالدین شاه دوهزار تومان تعهد نمود و صدراعظم دوازده هزار تومان. وزراء و امراء و اعیان و تجار باهتمام احتشام السلطنه هر يك بعنوان کمک مستمر و غیر مستمر مبلغی تعهد کردند^۲.

مدرسه علمیه - بموجب تصویب انجمن معارف، با این وجوه، مدرسه دیگری غیر از رشديه تأسیس گشت. مقصود از تأسیس این مدرسه آن بود که علاوه بر قسمت ابتدائی، مدرسه‌ای که سطح برنامه آن بالاتر و علمی تر باشد، دایر شود. احتشام السلطنه و علی خان ناظم العلوم مأمور اجرای این فکر شدند و بزودی آن را عملی ساختند^۳ و مدرسه‌ای با دو قسمت ابتدائی و علمی بنام علمیه افتتاح نمودند. مدیر مدرسه علی خان ناظم العلوم بود^۴ و ناظم قسمت علمی آن محمد کاظم خان رشتی و ناظم قسمت ابتدائی محمد صفی خان پسر محمد حسین خان ادیب الدوله که هر سه از اشخاص لایق شمرده شده‌اند^۵. پس از استعفاء ناظم العلوم حاج مخبر- السلطنه هدایت مدیریت مدرسه را عهده دار شد^۶. انجمن معارف در آخر ذی الحجه ۱۳۱۵ برای افتتاح رسمی مدرسه و جلب توجه عمومی بمرکز معارف جدید - از

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۸۴ - ۱۸۶ ۲- همان مدرک ص ۱۸۸ - ۱۸۹ ۳- همان مدرک ص ۱۹۲ ۴- همان مدرک ص ۱۹۲ ۵- همان مدرک ص ۱۹۵ ۶- حیات یحیی ج ۱. خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۱۱۰

آن جهت که مدرسه مرکز انجمن معارف هم بود از امین الدوله صدراعظم و جمعی از رجال دعوت نمود^۱. قسمت ابتدائی مدرسه ابتدا بعهد میر محمد علی بیریزی رقیب رشديه بود ولی او چون مانند رشديه از عهده برنیامد قسمت مزبور را هم بر رشديه واگذار کردند^۲. چون حاج مخبر السلطنه فرصت رسیدگی کامل بمدرسه نداشت مدیریت مدرسه بعهد محمد صفی خان واگذار شد.

مدارس دیگر فقط چهار کلاس اول ابتدائی داشتند و در آن تاریخ مدرسه علمیه «... یگانه مدرسه ملی بود که دو سال آخر ابتدائی و سه سال اول متوسطه را هم داشت...» اما در دوره متوسطه هیچ کتاب درسی نبود و محصلین همه دروس را چه در ادبیات و چه در ریاضیات و چه در طبیعیات جزوه می نوشتند و نیز مدرسه علمیه «... یگانه مدرسه‌ای بود که معلم ورزش و ژیمناستیک داشت و در سال سوم متوسطه... مرحوم ابوالحسن گرانمایه که از نظامیان تحصیل کرده در آلمان بود عملیات نظامی را مشق می داد و حتی تفنگهای کوچکی برای محصلین آورده بودند که با آنها عملیات نظامی می کردند در این مدرسه و همه مدارس جدید دیگر با همه تجدیدی که در آنها بکار بردند تنبیه بدنی معمول بود و فلك و شلاق از وسایل عادی تنبیه محسوب میشد و البته در مقابل از شاگردان خوب هم باورقه آفرین و صد آفرین و هزار آفرین تشویق بعمل می آمد و در مدرسه علمیه بخصوص کتاب هم جایزه می دادند. این مدرسه يك کتابخانه كوچك و چند نقشه جغرافیا و دو كره كوچك هم داشت که مدارس دیگر از آنها محروم بودند^۳. (از خاطرات دوره تحصیل مرحوم سعید نفیسی).

مدرسه مظفریه - در جمادی الثانی ۱۳۱۶ مدرسه‌ای بنام مظفریه در محله بازار كوچه غریبان بمدریت حاج شیخ مهدی شریف کاشانی که یکی از اعضاء انجمن بود دایر گشت^۴. اما کار آن چندان رونقی نداشت منتهی چون بنام شاه بود

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۹۶ ۲- همان مدرک ص ۱۹۷ ۳- سالنامه دبیرستان قریب ص ۹۱-۹۴ ۴- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۲۲

هیئت اصلاح مدارس که قریباً معرفی خواهد شد نمیخواست آن را منحل کند و بالاخره تصمیم گرفت که محل مدرسه را تغییر دهد و در نقطه‌ای از شهر که از روی نقشه برای يك مدرسه متوسطه در نظر گرفته شده است دایر و یکی از مدارس دیگر بآن ضمیمه نماید^۱. اما تغییر مکان هم به بهبود مدرسه کمک نکرد و ناچار آن را منحل و با شرف یکی کرده در جای مدرسه افتتاحیه يك مدرسه متوسطه بنام شرف مظفری تاسیس نمودند^۲ و این مدرسه یکی از چهار مدرسه دولتی علمی شد که کسر آن از وجوه دولتی پرداخته میشد^۳.

مدرسه دانش - میرزا محمد خان نام جوانی از تربیت شدگان دارالفنون و معلم مدرسه رشديه در سال ۱۳۱۶ اجازه‌ای از وزارت علوم گرفته مدرسه‌ای بنام دانش تاسیس کرد و متعهد شد که از روی دستورالعمل انجمن معارف رفتار نماید^۴.

محل مدرسه در پاچنار بود و مدت پنج سال منحصرأ با سرمایه مؤسس و شهریه دانش‌آموزان اداره میشد^۵.

مدرسه افتتاحیه - در این ایام بشرحی که گذشت میرزا محمودخان مفتاح- الملك بخیال افتاد که مدرسه‌ای در محله سنگلیج دایر نموده بظاهر بمعارف خدمت و در باطن با احتشام السلطنه رقابت نماید. و بزودی هم خیال خود را عملی و مدرسه‌ای بنام افتتاحیه تاسیس نمود^۶ ولی رقابت وی با احتشام السلطنه چنانکه گفته شد سرانجام کار معارف جدید را دوچار تزلزل گردانید و این موضوع از يك طرف و روی کار آمدن امین السلطان از طرف دیگر اعضاء انجمن را نگران ساخت و مدرسه افتتاحیه نیز چندین دوام نیافت.

مدرسه شرف - در ربیع الثانی ۱۳۱۶ بواسطه هجوم آوردن اطفال فقراء بقسمت مجانی مدرسه علمیه، انجمن بر حسب وعده‌ای که از پیش داده بود،

۱ و ۳ و ۲ - همان مدرک ص ۳۱۰ - ۴ - همان مدرک ص ۲۴۰ - ۵ - سالنامه دبیرستان قریب سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷ ص ۵ - ۶ - حیات یحیی ج ۱ ص ۱۹۷

مدرسه مجانی مستقلى بنام شرف و بریاست میرزا علی اکبر خان ناظم الاطباء دایر نمود^۱. نگرانی انجمن معارف از امین السلطان چندان طول نکشید و صدراعظم بوساطت حاج شیخ محسن خان مشیرالدوله در جمادی الاولی ۱۳۱۶ بمدرسه علمیه که انجمن در آنجا منعقد بود رفت و در پایان جلسه پانصد تومان بانجمن اعانه داد^۲. مدرسه شرف تا ۲۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۰ دایر بود آنگاه هیئت اصلاح مدارس که مرکب از حاج مخیر السلطنه، رضا قلی خان هدایت پسر وزیر علوم و حاج میرزا یحیی دولت آبادی بود، بعنوان سرکشی بمدرسه مزبوره رفته آن مدرسه را که ظاهراً از صورت اصلی خارج شده بود و فرزندان متمکنین بعنوان بی بضاعت در آن مشغول تحصیل بودند^۳، مانند یکی از مدارس غیر مجانی اعلام و شاگردان بی بضاعتش را میان مدارس دیگر تقسیم نمود^۴.

آنگاه هیئت اصلاح مدارس شاگردان مدرسه منحل شده افتتاحیه را به مدرسه دانش فرستاد و از دو مدرسه، مدرسه‌ای بنام «ثروت» و بصورت یکی از مدارس متوسطه دولتی ایجاد نمود^۵. علت این نامگذاری آن بود که مدرسه در محله بازار تهران واقع بود و امیدوار بودند که بعدها آن را يك مدرسه بازرگانی نمایند^۶. چون انجمن معارف خواست نظامنامه وزارت معارف را در باره مدارس اجرا نماید و آنها را از هر جهت تحت نظارت خود بگیرد، میرزا محمد خان مدرسه خود را بانجمن معارف واگذار نمود تا بهر صورت صلاح بدانند آنجا را اصلاح نمایند. انجمن نیز بنا بر لیاقتی که از مدیر مدرسه دیده بود، اداره مدرسه را بخود او واگذار کرد^۷. این مدرسه که بنام «مدرسه ثروت» نامیده شده بود همچنان دایر ماند و در ۱۳۱۳ هجری شمسی نام آن به «دبیرستان ایران شهر» تغییر داده شد^۸ و چند سال بعد هم بافتخار مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب، بنام «دبیرستان قریب» نامیده شد^۹.

۱ - حیات یحیی ج ۱ ص ۲۱۵ - ۲ - همان مدرک ص ۲۱۷ - ۳ - همان مدرک ص ۳۰۶ - ۴ - همان مدرک ص ۳۰۹ - ۵ - همان مرجع یعنی حیات یحیی ج ۱ ص ۳۱۰ - ۶ - حیات یحیی ج ۱ ص ۳۱۱ - ۷ - همان مدرک ص ۳۱۲ - ۸ - سالنامه دبیرستان قریب ص ۶ - ۹ - همان مرجع ص ۸۷ (از سال ۱۳۲۶ ه. ش)

دبستان دانش - مقارن تأسیس مدرسه دانش، مدرسه‌ای هم بنام «دبستان دانش» در تهران تأسیس شد که مؤسس آن میرزا رضاخان تبریزی معروف به پرنس «ارفع» و «پرنس صلح» و متخلص بدان‌ش بود که سمت سفارت ایران در روسیه را داشت^۱. چنانکه در کتاب شرح حال او آمده است در سال ۱۳۱۵ هجری قمری ... چند نفر از متجددین تهران بخیال می‌افتند که مدرسه‌ای بطرز جدید مفتوح نمایند. مرحوم میرزا محمودخان مفتاح‌الملک (مؤلف رمز محمودی) که رئیس دسته متجددین بود... درخواست مساعدت از آقای پرنس برای مخارج مقدماتی و افتتاح مدرسه مزبور مینماید^۲. «میرزا رضاخان نیز دفتر اعانه‌ای گشوده از معارف خواهان ایرانی حوزه مأموریت خود و جوهری جمع‌آوری نموده در یکی از بانکهای سن پترزبورغ بمراجعه می‌سپارد که سود آن بمصرف مدرسه مزبور برسد و کسری آن را نیز خود تقبل مینماید و نیت خود را با اقداماتی که نموده و نتیجه‌ای که گرفته بود بوزارت خارجه مینویسد^۳. مفتاح‌الملک که قبلاً در این خصوص نامه‌ای به میرزا رضاخان نوشته و از او کمک خواسته بود و بجای احتشام-السلطنه هم زمامدار کار معارف گشته بود و از فکر استفاده و منفعت جوئی هم برکنار نبود از این موضوع اطلاع حاصل کرد و خود عهده‌دار ادای این خدمت شد و عده‌ای از شاگردان مجانی مدرسه افتتاحیه را نامزدی شاگردی دبستان دانش نموده بر سر یکی دو اطاق مدرسه مزبور لوحه دبستان دانش را نصب و راه استفاده‌ای باز کرد و از این بابت پولی از میرزا رضاخان میگرفت^۴. پس از چندی بعلت سیاست مخالفت آمیز امین‌السلطان و پیروی مفتاح‌الملک از او، کار مدارس دولتی پریشان گشت و مدرسه افتتاحیه نیز بهم خورد و شاگردان آن نیز متفرق شدند. این خیر بگوش ارفع‌الدوله رسید بی‌نهایت آزرده خاطر گشت^۵ و به میرزا حسن‌خان مشیرالملک متوسل گردید تا در اداره مدرسه دخالتی نماید و او

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۲ ۲- شرح حال پرنس ارفع دانش ص ۲۸ ۳- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۲ ۴- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۳ ۵- همان مدرک ص ۲۸۲ و ۲۸۳

مدرسه را بعهدۀ حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی واگذار کرد^۱. موقعیکه میرزا رضاخان از پترزبورغ بطهران احضار شد که بسمت سفارت کبری به اسلامبول برود در مدت توقف در تهران خود بدبستان رسیدگی نموده آن را بالنسبه توسعه داد و چون دبستان جای مخصوص ملکی نداشت مرحوم حاج حسین آقای امین‌الضرب نظر بدوستی و سوابقی که با میرزا رضاخان داشت از بابت ثلث پدرش خانه‌ای را که در کوچه آب منگل داشت وقف دبستان دانش نمود. میرزا رضاخان نیز معادل سیصد ذرع زمین در جنب آن خانه که بخانه متصل بود خرید و چند اطاق در آن ساخت که یکی از آنها مخصوص صناعت بود از قبیل نساجی و نجاری و کفش دوزی که باطفال بی‌بضاعت می‌آموختند^۲.

مدرسه سادات - این مدرسه بوسیله حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی و برای تربیت کودکان سید که در طهران بولگردی و سؤال زندگی می‌کردند تأسیس و در روز هجدهم ذی‌الحجه ۱۳۱۶ افتتاح شد^۳. نظر مؤسس این بود که کارکنان و شاگردان این مدرسه همه از سادات باشند، لذا نظارت مدرسه را بعهدۀ حاج میر محمد علی لاریجانی و آقا سید نصرالله اخوی (حاج سید نصرالله تقوی بعد) گذاشت و آقا سید جلیل خلخالی را که طرفدار معارف جدید بود بمدیریت مدرسه گماشت و دقت‌داری مدرسه را به سید مرتضی برغانی از خوش نویسان وقت سپرد و شروع بجمع‌آوری اعانه نمود^۴. اما چیزی نگذشت که میان مؤسس و دقت‌دار بهم خورد و کارشکنی در باره مدرسه شروع شد و از این بابت اشکالاتی پیش آمد و مؤسس مدرسه را بزحمت انداخت^۵ اما بهر صورت این مدرسه دوام نمود و اکنون نیز بصورت دبستانی باقی است.

مدرسه ادب - در همان ماه ذی‌الحجه ۱۳۱۶ مدرسه ادب بوسیله میرزا شکرالله

۱ - حیات یحیی ج ۱ ص ۲۸۴ شرح حال پرنس ارفع دانش ص ۲۸ ۲- همان مرجع اخیر ۳ - حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۵ و ۲۴۹ ۴ - حیات یحیی ج ۱ ص ۲۴۸ و ۲۴۹ ۵- همان مدرک ص ۲۵۱ - ۲۵۲

خان تفرشی مترجم الدوله و بكمك حاج ميرزا يحيى دولت آبادى تاسيس شد^۱ ولى بزودى بين اين دو اختلاف افتاد و مترجم الدوله از تصرف در كارهاى مدرسه محروم گرديد^۲ و خود مدرسه‌اى بنام «سعادت» در مجاورت مدرسه ادب تاسيس كرد ولى بواسطه عدم استطاعت حالى و مالى كه داشت نتوانست مدرسه را نگاهدارى كند و آن مدرسه بهم خورد^۳ اما بهر حال مدرسه ادب چند ماه گرفتار كشمكش با مدرسه سعادت بود و چون مدرسه سعادت بهم خورد شاگردانى كه بآنجا رفته بودند به مدرسه ادب باز گشتند و مدرسه ادب از نورونقى گرفت^۴ بطوريكه بهترين معلمين طهران مانند ميرزا محمدعلى خان ذكاء الملك (فروغى) و دكتور سيد ولى الله خان نصر و على خان رياضى قجر و امثال آنها در آن مدرسه درس ميدادند و ترتيب دروس مدرسه و تنظيمات داخلى آن سر مشق مدارس ديگر گشت و بقول مرحوم دولت آبادى «مدرسه ادب در معنى مركز افكار روشن معارف خواهان حقيقى شده معلم و كتاب و دستور بولايات مى دهد و بمدارس ايرانى كه در قفقاز و غيره دائر مى گردد معلم و كتاب ميفرستند و روز بروز بر اهميت اين مدرسه افزوده مى گردد و مركز معارف ملى واقع شده عموم معارف پژوهان تجدد خواه بجانب مدرسه ابتدائى و متوسطه ادب متوجه مى گردند^۵». اين مدرسه در محله چال ميدان دريكي از عمارت هاى صاحب ديوان بود^۶ و چون هيئت اصلاح مدارس بآنجا رفت مخبر السلطنه درس و نظم مدرسه را پسنديده آن را از مدرسه خودش (علميه) بهتر دانست و از اينرو تصميم گرفته شد كه مدرسه ادب متوسطه دولتي گردد و كسر مخارج آن از وجوه دولتي پرداخته شود. مدرسه مزبور در آن تاريخ قريب دويست نفر شاگرد داشت و كلاس هفتم نيز دائر شده بود و چون از روى نقشه تهران مى بايست در آن محل (چال ميدان) يك مدرسه متوسطه باشد و اين مدرسه صلاحيتش براى متوسطه شدن محرز بود

۱ - حيات يحيى ج ۱ ص ۲۵۵ ۲ - ايضاً همان مدرک ص ۲۵۹ ۳ - ايضاً ص ۲۶۰
 ۴ - همان مرجع ۵ - همان مدرک ص ۲۶۰ و ۲۶۱ ۶ - يادگار عمر ج ۲ ص ۸
 حيات يحيى ج ۱ ص ۳۱۰

لذا بصورت يك مدرسه متوسطه درآمد^۱.

مدرسه قدسيه - در ماه ذى الحجه ۱۳۱۶ آقا ميرزا ابراهيم سعيد العلماء كه عضو انجمن معارف بود و از آن خارج شده بود در محله سرچشمه مدرسه اى بنام «قدسيه» دائر نمود كه بزودى رونقى پيدا كرد^۲.

مدرسه كماليه - و نيز در جمادى الاولى ۱۳۱۷ در محله سيد نصر الدين مدرسه «كماليه» بشركت حاج ميرزا يحيى دولت آبادى و مرتضى خان كماليه از پيشخدمت هاى دربار تاسيس و مديريت آن بمرتضى خان داده شد^۳. اين مدرسه پس از دو سال كار دوچار كشمكش مغرضين محل گشته بر قابت، مدرسه اى نزديك آن گشوده شد. اين مدرسه جديد افتتاح بكسر كردن حقوق شاگردان و تهمت زدن بكاركنان مدرسه كماليه پرداخت و وسائل تفرقه شاگردان آن مدرسه را فراهم ساخت و در ضمن اهانت هاى هم بمدير آن شد^۴. از ميان معلمين مدرسه كه نام آنان محفوظ مانده است: سيد محمد تدين، دكتور حسينقلی خان قزل اياغ، ميرزا على خان فرهوشى (مترجم همايون) حبيب الله خان شهاب، شيخ عباسعلى، جهانگير خان قزل اياغ، سيد موسى ساوجى، شيخ احمد صديق العلماء اسفنديارى شريف الكتاب و عماد طاهرى را مى شناسيم^۵ و چون هيئت اصلاح معارف خواست در مدارس اصلاحى كند دولت آبادى پذيرفت كه مدرسه كماليه يكي از مدارس ابتدائى باشد و نظامنامه وزارت معارف را پذيرد و مبلغى بآن اعانه داده شود^۶.

مدرسه اسلام - اين مدرسه را آقا سيد محمد طباطبائى تاسيس نموده بود و چون خود رياست روحانى داشت و خويشتن را فوق انجمن معارف ميپنداشت هر قدر از طرف انجمن معارف كوشش شد كه اصلاحاتى در مدرسه او بشود نپذيرفت و بالاخره اعانه از طرف دولت گرفته بجال خود ماند^۷. نظامت اين مدرسه باميرزا

۱ - حيات يحيى ج ۱ ص ۳۱۰ ۲ - همان مدرک ص ۲۵۶ ۳ - همان مرجع
 ۴ - همان مدرک ص ۳۰۳ ۵ - يادگار عمر ج ۲ ص ۱۴-۱۶ ۶ - يادگار عمر ج ۲ ص ۱۷
 ۷ - حيات يحيى ج ۱ ص ۳۱۲ ۸ - همان مرجع

محمد کرمانی ناظم الاسلام بود و لقب ناظم الاسلام هم از این جهت یافته است. وی مؤلف تاریخ بیداری ایرانیان است.^۱

مدرسه خرد - بمدریت میرزا عبدالرزاق خان مهندس بغیری اداره میشد و نظارتی از طرف انجمن معارف نسبت به آن بعمل نمی آمد.^۲

نظریات اصلاحی درباره این مدارس - قبلا از هیئت اصلاح مدارس یا اصلاح معارف سخنی بمیان آمد. دولت آبادی که خود جزو این هیئت بوده است نظریات اصلاحی را چنین مینویسد: «... انجمن معارف چون میخواهد باصلاحات مدارس شروع نماید مدیران مدارس ملی را طلبیده بآنها میگوید اکنون غیر از مدرسه سادات و خیریه و دبستان دانش که هر کدام اختصاصاتی دارد یازده مدرسه جدید در تهران موجود است که چهار مدرسه علمیه و افتتاحیه و شرف و مظفریه جمع و خرجش بعهده وزارت معارف است و دولتی نامیده میشود و هفت مدرسه که رشديه و ادب و قدسیه و کمالیه و خرد و دانش و اسلام باشد مدارس ملی گفته میشوند. میخواهیم عنوان دولتی و ملی را از سرمدارس برداشته آنها را در تحت يك نظم و ترتیب در آورده چهار مدرسه از میان آنها برگزیده در چهار نقطه شهر تهران بنام علمیه یا متوسطه دائر نموده کسر هر يك را از وجوه دولتی بدهیم و باقی مدارس هر کدام نظامنامه وزارت معارف را پذیرفته و در حدود ابتدائی بمانند. و هر کدام از آنها که کاملاً در تحت دستور انجمن معارف در آمدند از وجوه دولتی مختصر اعانه آن داده شود هر کدام نپذیرفتند از انجمن معارف توقع مساعدت نداشته باشند و در این صورت وزارت معارف اعلان خواهد کرد که مدارس صحیح که در تحت نظر انجمن معارف دائر است مدارسی است که نام برده میشود...^۳ چنانکه گفته شد مدرسه ادب، کمالیه، رشديه و دانش تابع نظامات انجمن شده از اعانه دولت برخوردار گشتند.

برنامه و طرز کار مدارس - جامع ترین اطلاعی که از برنامه این مدارس

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۳۳۵ ۲- همان مدرک ص ۳۱۲ ۳- همان مدرک ص ۳۱۱

داریم از آقای دکتر صدیق است ایشان در یادگار عمر مینویسند: «... هر روز زنک اول بامداد را با سایر شاگردان مدرسه در تالار بزرگ که قریب ده پله از کف حیاط بالا بود بر زمین می نشستیم و خان بابا خان قجر ناظم مدرسه با آوای دل انگیز قرآن تلاوت میکرد. هر يك از ما قرآنی در پیش داشت و آیاتی که خوانده میشد آهسته تکرار و قرائت میکرد. سپس با صدای زنک مدرسه همگی متفرق شده و هر کس با طاق درس خود میرفت. در کلاس اول از کتاب «تعلیم الاطفال» تألیف مفتاح الملك و «کتاب علی» (بنام حاج میرزا علی خان امین الدوله صدر اعظم وقت) تألیف حاج میرزا یحیی دولت آبادی و دوسه کتاب دیگر از جمله کتاب کوچکی در جغرافیا بامدرس میدادند. نیمروز منزل میرفتیم و برای نماز ظهر و عصر زودتر باز می گشتیم، نماز جماعت در همان تالار بزرگ بامامت یکی از معلمین معمر که عمامه بر سر داشت برگزار میشد. پس از انجام نماز و تنفس مختصر بکلاس میرفتم وقتی کار روز پایان می یافت همگی در حیاط مدرسه بصف می ایستادیم و تنی از شاگردان با صدای بلند خطابه ای میخواند و در آخر هر جمله که مربوط به مسألت از خداوند در باره حفظ مملکت و سلامت شاه و بقاء اسلام و علمای اعلام بود همگی «آمین» می گفتیم...» و نیز در باره تحصیلات خود در مدرسه کمالیه مینویسند: «... موادی که در این پنج سال آموختم عبارت بود از کلام الله مجید با عمل تجوید. شریعات از کتاب بدایه، فارسی (گلستان سعدی، تاریخ معجم....) سیاق: چهار عمل اصلی - خط نستعلیق - صرف عربی از قواعد الجلیه جلد اول - نحو عربی از قواعد الجلیه جلد دوم - منطق از حاشیه ملا عبدالله، کلام از باب حادی عشر - جغرافیای مقدماتی - حساب یکدوره - هندسه دو مقاله - تاریخ مختصر ایران - جبر و مقابله يك درجه - فرانسه از کتاب قوائدالترجمان مخبر السلطنه هدایت و لکتور کورانت^۲ و لکتور دلو کوسیون^۳ دستور زبان فرانسه - هیئت از کتاب مهندس الملك^۴. در باره امتحانات مینویسند:

۱- یادگار عمر ج ۲ ص ۸ ۲- Lecture Courante

۳- Lecture d'élocution ۴- یادگار عمر ج ۲ ص ۱۷

«... سال تحصیلی پایان رسید و مجلس امتحان برپا گردید. در تالار بزرگ مدرسه علماء و روحانیان بزرگ و وزراء و اعیان و اولیای اطفال... گوش تا گوش برصندلی نشسته بر امتحان نظارت میکردند. در وسط نزدیک دیوار تخته سیاهی بر سه پایه قرار داشت. هر روز يك کلاس را امتحان میکردند شاگردان را يك يك بتالار خوانده جدا گانه می آزمودند...»^۱ آقای جمال زاده هم برنامه درسی مدرسه ثروت را در همین حدود ذکر کرده اند یعنی جغرافیا (از کتاب محمدصافی خان) هندسه (از کتاب علی خان. که گویا ناظم العلوم مراد است.) و مارکوکو «متود» برای فرانسه که این دومی گویا تألیف مرحوم عباسقلی خان قریب بوده است و عربی از کتاب «جامع» که احتمالاً همان جامع المقدمات معروف است و چون بمدرسه ادب منتقل شده است همان کتابها را می خوانده است با اندک تفاوت به اضافه درس قرائت. در این مدرسه بعد از ظهرها اذان گفته و نماز جماعت خوانده می شده است.^۲

بجای در باره مدارس جدید - انجمن معارف بصورتیکه تأسیس شدیکی از اقدامات لازم و سودمند بود و اگر بر طبق نظر بعضی از مؤسسين آن، موفق شده بود فرهنگی ملی (باصطلاح رایج و معمول در مقابل دولتی) بوجود آورد و تأسیس و اداره مدارس را در اختیار مردم بگذارد که تا خود را بمعلم و مدرسه محتاج دیدند در مقام تأسیس مدرسه و تربیت معلم بر آیند، مسلماً معارف جدید در میان عامه مردم راه می یافت و توسعه ای متناسب با احتیاج عمومی حاصل میکرد. چنانکه در همان زمان هم: «... احساس احتیاجی در مغز بسیاری از اولیای اطفال بوجود مدارس جدید تولید گشته [بود] که پی بمنافع ظاهر و باطن آن برده [بودند] و آن احساسات باقتضای زمان روز بروز در تزیاید...»^۳ بود و این نظیر همان وضعی بود که در امریکای شمالی پس از تشکیل کوچ نشینها و استقلال

۱- همان مدرک ص ۱۰ ۲- راهنمای کتاب س ۱۷ ش ۴ و ۵ و ۶ ص ۴۰۱

۳- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۳۹

آنها پیش آمد. دولت آبادی از فکر خود یا از زبان امین الدوله مینویسد: «امین الدوله میداند در کار توسعه معارف عموم ملت باید شرکت نمایند و این باری نیست که سنگینیش تنها بدوش دولت گذارده شود. این است که در راه تشویق نمودن ملت دقیقه ای فرو گذار نمی نماید» و این مطلب کاملاً صحیح است اما متأسفانه اختلافی که در انجمن پیدا شد و از نفع پرستی و کونه نظری و رقابت های بی معنی اداری سرچشمه داشت مانع انجام یافتن این مقصود گشت. باید دانست که در آن زمان تأسیس مدرسه دارای صرفه اقتصادی بود و مؤسس مدرسه و اولیای محصلین هر دو از آن سود میبردند. دلیل بر این معنی اختلافی است که در مورد انتشار صورت دخل و خرج مدرسه سادات بین مؤسس و دفتر دار آن پیش آمد^۲ و دامنه آن بالا گرفت بحدیکه بهیئت وزراء کشید و وزیر علوم مأمور شد که دفتر دار مدرسه را اخراج نماید.^۳ و نیز اختلافی که بین مترجم الدوله و دولت آبادی پیش آمد بر سر این بود که چرا زمام امور مالی مدرسه در دست مترجم الدوله گذاشته نشده است^۴ و از این جهت می بینیم که بقول عبدالله مستوفی برخی برای امرار معاش بتأسیس مدرسه اقدام کردند^۵ یادداشت های حاج منبر السلطنه نیز گواه بر این معنی است که «مدرسه یکی از موضوعات محل توجه...»^۶ بود علی الخصوص که از طرف دولت هم اعانه ای برای مدارس مقرر گشت و هر چند منظمأ پرداخته نمیشد، بهر حال در آمد ثابتی محسوب می گشت. مدرسه برای اولیاء محصلین نیز از آن جهت سودمند بود که مبلغی که برای شهریه محصلین خود میپرداختند بمراتب کمتر از آن بود که می بایست بمعلمین سرخانه بدهند.^۷ اما این امر موجب اشکالی برای مدارس گشت. چه با توسعه مدارس و انتخاب معلمین خوب، معلمین سرخانه که غالباً از طلاب مدارس قدیم بودند بیکار شدند و طبعاً بدشمنی با مدارس جدید برخاستند و چون هر کدام بیکدیگر از روحانیون بستگی داشتند و

۱- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۸۳ ۲- حیات یحیی ج ۱ ص ۲۵۱ بعد ۳- همان مدرک ص ۲۷۴ - ۲۷۶ ۴- همان مدرک ص ۲۵۶ ۵- زندگانی من ج ۲ ص ۱ ص ۲۶ ۶- خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۱۱۰ ۷- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۹۵

قسمتی از رونق دستگاه روحانیون بوجود آنها ارتباط داشت علماء را نیز بعنوان حمایت دین و آئین بمخالفت با مدارس جدید وا داشتند ومشکلاتی در راه توسعه و اداره مدارس بوجود آوردند.

در تأسیس مدارس جدید موضوع مهم آن بود که اولیاء مدارس جدید میبایست برای پیشرفت کار خود از یکطرف بتربیت محصلین بپردازند و از طرف دیگر معلمینی برای آینده تربیت کنند ومتأسفانه جزیک تن دیگران باین موضوع توجه نداشتند و لذا این فکر جامه عمل نپوشید و موجب نقص بزرگی در معارف ایران شد^۱ علی الخصوص که معلمین مدارس مزبور که اغلب از مردان شایسته و مبرز بودند، غالباً در شغل خود باقی نماندند و امر تدریس و تعلیم وسیله ای بود برای آنها که بمشاغل سیاسی وارد شوند و درجات ترقی را طی کنند. چنانکه گفته شد در میان این معلمین و مدیران اشخاص موجه و شریف و برجسته بسیار بودند چنانکه در مدرسه علمیه، ذکاء الملك، مؤدب الدوله، میرزا عبدالعظیم خان، شمس العلمای گرگانی^۲، شیخ حمزه، غلامحسین خان رهنما، عباسقلی قریب (مترجم الممالک) و ابراهیم مسعودی قمی^۳ تدریس میکردند و همه در فن خود مبرز بودند و در مدرسه کمالیه امثال دکتر حسینقلی خان قزل ایاغ و حبیب الله خان شهاب^۴ (که در بیروت تحصیل کرده بود) درس میدادند. مدیریت مدرسه شرف با ناظم الاطباء بود که بقول مؤلف تاریخ افضل «اول طبیب ایران بود»^۵ علی خان ناظم العلوم و حاج مخبر السلطنه هدایت مدیر و سرپرست مدرسه علمیه بودند^۶ و در مدرسه ادب، ذکاء الملك، دکتر سید ولی الله خان نصر، علی خان ریاضی قنبر و امثال اینها تدریس مینمودند.^۷

کوششها و فعالیت های احتشام السلطنه و حاج میرزا یحیی دولت آبادی

۱- همان مدرک قلبی ۲- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۸۸ ۳- خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۱۱۰ ۴- سالنامه دبیرستان قریب سال تحصیلی ۳۸-۱۳۳۷ ص ۹۱ ۵- یادگار عمر ج ۲ ص ۱۴ ۶- تاریخ افضل نسخه خطی مجلس وقایع سال ۱۳۱۷ ۷- خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۱۱۰ حیات یحیی ج ۱ ص ۲۷۱ ۸- همان مدرک اخیر ص ۲۶۰

در نگاهداری برخی از مدارس مؤثر بود و هرچند که بعضی این کوششها را بقصد قربت وبمنظور خدمت حقیقی بمعارف ندانسته اند^۱ ولی بهر حال بکلی نمیتوان آن را نا دیده گرفت.

موضوع دیگر اینکه این مدارس وقتی میتوانست در پیشرفت فهم و ترقی افکار و رشد عامه مردم مؤثر واقع شود که بدنباله آنها مدارس متوسطه و عالی منظم و صحیح هم باشد چه تحصیلاتی که موجب ترقی فکر میشود تحصیلات عالی است که با آزادی تحریر و تقریر و بحث و استدلال همراه باشد ودبستان پله اول رسیدن باین هدف است. نکته دیگر آنکه این مدارس همه از اصول تعلیم و تربیت علمی بی بهره بود و معلمین آن، حتی آنها که در دارالفنون درس خوانده بودند از اصول تعلیم و تربیت بر طبق موازین علمی چندان چیزی نمیدانستند و سالها گذشت تا این مسئله مهم و لازم در مدارس ایران وارد شد. اما بصورتی که کافی و وافی بمقصود نبود.

وقفه در پیشرفت مدارس جدید - مظفرالدین شاه یا از علاقه بمدارس جدیدیا از جهت منظم ساختن کار مدارس فرمان ذیل را خطاب به جعفر قلی خان نیرالملک (برادر علیقلی خان مخبر الدوله) که وزیر علوم و معارف بود صادر نمود:

«نیرالملک وزیر علوم و معارف. چون کار ایجاد مدارس و مکاتب ملیه و کتابخانه ملی بفضل خدا وحسن مراقبت و اقدامات شما و اجزاء انجمن معارف پیشرفت کامل حاصل نموده و موجب خرسندی خاطر ما گردیده است امیدواریم انشاءالله روز بروز بهتر و کامل تر شود و از طرف ما باید مراقبت و توجه مخصوص در این باب بشود و درحقیقت ریاست این اداره ومجلس حق شخص همایون ماست لهذا شما را که شخص مجرب کافی ودولتخواه وبی غرض واز اوضاع داخله وخارجیه کاملاً با اطلاع هستید از جانب خودمان مخصوصاً مأموریت میدهیم که زایداً علی

۱- زندگانی من ج ۲ ص ۱ ج ۳۱ خاطرات و خطرات ج ۲ ص ۱۱۰

ماسبق مراقبات کامله در انتظام امر مدارس و مکاتب و مجلس انجمن معارف و صندوق انجمن و حفظ احترام اعضای آن بعمل آورده و راپورتهای و عرایض و مستدعیات انجمن را که راجع بامر مدارس ملیه و کتابخانه ملی است باطلاع جناب مستطاب اشرف صدراعظم بدون تأخیر بعرض برسانید و احکام لازمه را بهرطور صلاح بدانید صادر نمائید و مجری دارید که ماشخص شما را درامورات مزبوره مسئول میدانیم لاغیر شهر رجب المرجب ۱۳۱۶»^۱

متأسفانه صدور این دستخط نتیجه بعکس داد زیرا با مسائل مالی ارتباط پیدا کرد. شرح آن را از زبان مورخ معاصر یا وقایع نگار معاصر بشنوید: «این دستخط بسیار دستخط متین و محکمی است ولی جناب نیرالملک وزیر علوم از نامحکمی خود که در گرفتن سالی ۲۵ هزار تومان از برای مدرسه دارالفنون دارند و احتشام السلطنه با هوش پسر علاءالدوله امیر نظام در مجلس انجمن معارف مدعی ایشان شدند گفتند این پول را که بیهوده گرفته و بی فایده خرج می کنید بخرج مدارس انجمن معارف برسانید. ایشان از این سخن منزجر شده بحضور همایونی اشتباه کاری کرده از برای انجمن معارف و تأسیس مدارس ملیه مظفریه بعضی معایب ذکر کرده قرار دادند که خود را رئیس انجمن معارف و مدارس ملیه قرار دهند که بعضی مفاصد موهومی بظهور نرسد. احتشام السلطنه بیچاره را مقصر ساختند و او برائت ذمه حاصل کرد و صدق دولتخواهی خود را آشکار ساخت و از انجمن معارف خود را بکنار کشید... این دستخط که صادر شد جناب نیرالملک وزیر علوم اعضای انجمن معارف را خواستند و این دستخط را خواندند همگان ظاهراً تسلیم شدند ولی در غیاب اکثری از ایشان سخنان زشت گفتند. مردم که بخیالات نیرالملک آگاهی یافتند دیگر تأسیس مدارس در محلات نکردند و بتربیت اطفال واحداث دبستان نپرداختند گفتند لازم نیست که ما زحمت بکشیم و خانه ای بسازیم دیگری از پس پرده آید و خود را صاحب خانه کند و بر ما بی جهت و

۱- تاریخ افضل جزء ۲۴ نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای ملی

بدون معاونت رئیس و حاکم گردد همینقدر میگویم که بعد از مردن مرحوم محمد حسن خان اعتماد السلطنه که در دوره ناصری جلوی علم و هنر و فضل و ترقیات ملتی و دولتی را میگرفت در این دوره چشم ما بوجود جناب نیرالملک وزیر علوم روشن یا تاریک است که مانع ترقیات دولت و ملت ایران شد. بسی مدرسهها مدروس ماند و بسی آبادانیها مطموس گشت دیگر کسی بخیال تأسیس مدرسه و تربیت اطفال نخواهد افتاد...» و ظاهراً این پیش بینی درست درآمد. اما در حقیقت این تنها علت وقفه در پیشرفت مدارس جدید نبود بلکه طمع و رزبهها و رقابت و اختلافات بی معنی زعماء باعث تزلزل بنای معارف جدید شد، علی الخصوص که گردانندگان معارف جدید یا از اعیان بودند که این کار تفننی برای آنها محسوب میشد و یا از کسانی که کار معارف نردبان ترقی آنها بود و همینکه معرفیتی می یافتند آن را رها میکردند بدون اینکه بر طبق نقشه و مقدمات قبلی و با مطالعه و دقت جانشینان لایقی برای خود تربیت و تعیین نموده باشند.

مدرسه عالی علوم سیاسی - توسعه روز افزون ارتباط ایران با ممالک اروپائی، زمامداران ایران را متوجه ساخت که باید مامورین مخصوصی برای نمایندگیهای ایران در خارجه تربیت کرد زیرا رجالی که در ایران بزرگ شده و تربیت یافته بودند، هر چند به آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف بودند لکن از آداب و مقررات و اصول معمول در کشورهای اروپائی اطلاعی نداشتند و این مسئله بحق یکی از بزرگترین علل زیانهای وارد بر ایران در طول دوره سلطنت پادشاهان قاجاریه بوده است.

در زمان ناصرالدین شاه که قرار اعزام محصل باروپا داده شد، چند تن از جمله میرزا رضاخان گرانمایه پسر میرزا حسین سرابی و میرزا عبدالله پسر میرزا محمدخان صدیق الملک و میرزا زین العابدین کاشانی وارد تحصیل در رشته حقوق بین الملل و علوم سیاسی شدند. بعدها نیز کسانی از رجال ایران که فرزندان

۱- تاریخ افضل جزء ۲۲ نسخه خطی

که درآمد ثابت تری بود تأمین میشد^۱. در آغاز تأسیس ریاست مدرسه با میرزا حسن خان^۲ و مدیریت آن برعهده میرزا عبدالله خان قوام‌الوزاره و محقق‌الدوله بعدی از اعضاء وزارت خارجه پسر میرزا هاشم خان امین دربار بود که تحصیلات خود را در اروپا بیابان رسانیده بود^۳ ولی تخصص او در نبات شناسی و فلاحت و بخصوص باغبانی بود^۴ و مدرسه از ادارات مستقل وزارت خارجه محسوب میشد^۵. نخستین محل مدرسه در خیابان ادیب امروزه و رو بروی منزل ارباب جمشید و از خانه‌های نصرالله خان سپهسالاری بود که بعداً بعیسی لیقوانی تعلق گرفت^۶. پس از آن بخانه‌ای در خیابان برق نزدیک بانك شاهی منتقل شد^۷.

در اعلان پذیرفتن داوطلب شرایط و نکات ذیل مقرر و اعلام شده بود:

- ۱- سن از ۱۵ تا ۲۲
 - ۲- مواد امتحان ورودی که عبارت بود از: صرف و نحو عربی، حساب، خط، انشاء و املاء
 - ۳- مواد درسی در مدرسه یعنی تاریخ و فقه و حقوق^۸.
- داوطلب‌ها یعنی شاگردان مدرسه علمیه و افتتاحیه و برخی هم از تحصیل کرده‌های خانه یا مدارس قدیمه بودند^۹ و همینکه عده آنها بشانزده هفده نفر رسید روز افتتاح مدرسه برای عید نیمه شعبان ۱۳۱۷ هـ ق مطابق ۱۸ آذر ماه مقرر گشت ... در ساعت مقرر دعوت شدگان بتالار کلاس آمدند. میرزا حسن خان

۱- همان مرجع ۲- مجله اطلاعات ماهانه ش ۹ ص ۴ آذرماه ۱۳۳۰ ص ۳۶
 ۲- همان مرجع و تذکر اصلاحی مرحوم سرتیپ عبدالرزاق خان بنایری در صفحه آخر مجله
 ۳- شرح زندگانی من ص ۹۲ ۵- مجله اطلاعات ماهانه شماره فوق ص ۳۶
 ۴- شرح زندگانی من ص ۹۹ ۷- همان کتاب ص ۱۱۳ ۸- شرح زندگانی من ص ۹۵ و ۹۶
 ۹- همان کتاب ص ۱۰۱ مولف کتاب مزبور یعنی مرحوم عبدالله مستوفی که خود از شاگردان دوره اول بوده اسامی برخی از آنها را چنین ذکر کرده است: میرزا باقرخان و میرزا تقی خان عظیمی. میرزا محمد علی خان احتشام همایون پسر معین‌الدوله - داود خان پسر عماد نظام برادر زاده سهام الدوله جلیلونند. میرزا علی اکبر خان پسر بابا خان قزوینی (دهخدا). میرزا اسدالله خان بهنام و از همه جوانتر میرزا جعفر خان پاك نظر که پانزده شانزده سال بیش نداشت... بعدها... صادق اعتلاء، محمود ثقفی برادر اعلم‌الدوله و میرزا اسحق خان رهبر و میرزا علی محمد خان اویسی و سیف‌الله خان پسر سردار معتضد...

خود را بخرج خود باروپا فرستادند آنها را بتحصیل در این رشته‌ها واداشتند که از آن جمله بود میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله وزیر امور خارجه و صدراعظم مظفرالدین شاه. وی از وقتی که رئیس اداره روس در وزارت خارجه بود سه پسر خود علی و حسن و حسین را برای تحصیل باروپا فرستاد^۱. علی پسر زیبا و براننده او در اروپا مسلول شد و بدرود زندگی گفت^۲. حسن (مشیرالملک، مشیرالدوله بعد و پیرنیای بعدتر) قسمت حقوق دارالفنون مسکو را تمام کرد^۳ و حسین (مؤمن‌الملک، پیرنیای بعد) در مدرسه پلی تکنیک فرانسه مشغول تحصیل شد^۴. وزارت امور خارجه مشیرالدوله مصادف با وقتی بود که میرزا حسن خان پسر ارشدش مدرسه حقوق را تمام کرده و بسمت وابسته وارد سفارت ایران در پترزبورغ شده بود^۵. مشیرالدوله پسرش را برای اداره کابینه آن وزارتخانه بطهران خواست و میرزا حسن خان باسمت ریاست کابینه وزارت خارجه منشی مخصوص امین‌السلطان صدراعظم شد^۶. میرزا حسن خان مشیرالملک، در وزارت امور خارجه متوجه شد که تا کار بدست کارمندان تربیت شده داده نشود امور این وزارتخانه که بعلت ارتباط با نمایندگان سیاسی خارجه و تمرکز امور مربوط به بیگانگان در آن، وزارتخانه‌ای بسیار مهم است، بهبود نخواهد یافت. از طرف دیگر چون با افتتاح مدارس چندان مخالفت نمیشود و شاه و صدر اعظم از این کار جلو گیری ندارند چه بهتر که مدرسه‌ای هم برای تحصیل علوم سیاسی و تربیت کارمندان درس خوانده برای وزارت امور خارجه تأسیس شود^۷.

پسر و پدر در نزد شاه و صدراعظم محسنات این اقدام را جلوه گر ساخته فرمانی صادر کردند و چهار هزار تومان سالیانه برای مخارج این مدرسه از تفاوت عمل معدن فیروزه خراسان برقرار نمودند و میرزا حسن خان برنامه این مدرسه را تنظیم کرد. بودجه مدرسه بعداً از محل عواید حاصله از صدور تذکره

۱ و ۲- شرح زندگانی من ج ۲ ص ۱ ص ۹۸ ۳ و ۴ و ۵ و ۶- شرح زندگانی من ج ۲ ص ۱ ص ۹۸ ۷- شرح زندگانی من ص ۹۹

مشیر الملک با جزوه‌ای که قبلاً از مقدمه حقوق بین‌الملل نوشته شده بود و در دست داشت بر بالای منبر جایگاه معلم برآمده بطور مقدمه شرحی در تعریف حقوق و جنس و فصل آن برای شاگردان بیان کرد...^۱ در آغاز تأسیس معلمین عبارت بودند از: اردشیر جی سرپرست پارسیان طهران، معلم تاریخ^۲ میرزا عبدالرزاق خان بغایری، معلم جغرافی^۳ دکتر مرل، معلم فرانسه^۴ میرزا حسن خان، معلم حقوق بین‌الملل^۵ در سال بعد که درس ادبیات اضافه شد میرزا محمد حسین فروغی ذکاء الملک هم معلم ادبیات مدرسه شد^۶. در غیاب میرزا حسن خان مشیر الملک که کار اداری داشت او هانس خان عمادالوزاره رئیس دارالترجمه وزارت امور خارجه^۷ پس از او ژوزف هنبک یا هنبیک^۸ بلژیکی مستشار حقوقی وزارت خارجه معلم درس حقوق بودند^۹.

برای اینکه محصلین مدرسه بکلی از حقوق اسلامی عاری نباشند میرزا حسن خان مشیر الملک درس فقه را هم یکی از مواد تحصیلی قرار داد اما علمای وقت... که فرا گرفتن فقه را در صلاحیت طلاب علوم دینی می‌دانستند هیچکدام تدریس فقه را در آن مدرسه تقبل نکردند. میرزا حسن خان از پای ننشست... و بمخالفین گفت مقصودم از این کار تربیت فقیه نیست بلکه می‌خواهم این جوانان را با اصول فقه اسلامی آشنا سازم تا وقتی که بممالک کفر رفتند از راه بدر نروند... و

- ۱- همان کتاب ص ۱۰۱ و ۱۰۲ - ۲- ایضا همان کتاب ص ۱۰۲ - ۳- همان کتاب ص ۱۰۳
- ۴- همان مرجع - ۵- همان مرجع - ۶- شرح زندگانی من ص ۱۰۹ - ۷- همان مرجع
- ۸- این کلمه در همه آخذ فارسی باین صورت یا خیلی نزدیک به آن نوشته شده ولی در فهرست اسامی مستشاران بلژیکی بصورت Hermebique ثبت شده (ایران در جنگ بزرگ سپهر ص ۵۶) که اگر حرف H تلفظ شود بکلی با صورت مذکور در متن فرق دارد و اگر هم تلفظ نشود، میشود «همبیک» که در اینصورت به آن نزدیک است. ضمناً ناگفته نماند که از میان مستشاران بلژیکی بموجب فهرست مزبور فقط يك تن مستشار حقوقی بوده است و اگر ملیت دیگری هم داشته است از آن بی اطلاع. آقای معاون الدوله غفاری نام او را «هه‌نه‌بیک» گفتند. ۹- شرح زندگانی من ص ۱۰۹

باین وسیله توفیق یافت^۱ و میرزا حبیب‌الله نامی که مرد مقدسی بود بتدریس فقه در مدرسه سیاسی مأمور گردید^۲. بعداً در کادر آموزشی مدرسه تغییراتی پیدا شد. میرزا حبیب‌الله به بیماری سل در گذشت^۳ و بجای او شیخ محمد تقی اعتمادالاسلام که تازه از نجف آمده بود معلم فقه شد^۴. اردشیر جی هم مأموریتش در ایران بسر آمد و به هندوستان رفت^۵ و بجای او عبدالحسین خان میرپنج و محب‌علی خان نامی که اولی در پیش خود و دومی در مدارس استانبول تحصیل کرده بود، و در اواخر، ناظم‌العلوم بختیاری و محمد مظاهر (صدیق حضرت) و دکتر مرل هر يك در قسمتی از تاریخ معلم شدند^۶. میرزا عبدالحسین خان میرپنج معلم تاریخ ایران و محب‌علی خان معلم تاریخ یونان و روم و غیرها^۷ و این محب‌علی خان ظاهراً همان نواده آقا رجب رخت‌دار و پسر میرزا حسن خان است که اشاره حاجی پیرزاده باو در چند صفحه قبل گذشت. مدرسه سیاسی دو دوره تحصیلی و پنج کلاس داشت، در دوره اول سه کلاس و در دوره دوم دو کلاس. برای دوره اول تصدیق نامه‌ای بشاگردان داده می‌شد که بامضای معلمین و رئیس مدرسه بود. شاگردان با این تصدیق نامه حق اشتغال بتحصیل در دوره دوم را می‌یافتند. تصدیقی که در پایان دوره دوم مدرسه بآنها داده می‌شد، از سال ۱۳۳۰ بامضای وزیر خارجه وقت می‌رسید. شاگردان دوره اول این مدرسه در سال ۱۳۲۰ از تحصیل فراغت یافتند و مرحوم عبدالله مستوفی شاگرد اول این دوره بود^۸. نخستین رئیس مدرسه بشرحی که نوشته شد میرزا حسن خان پسر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بود^۹. پس از او کفالت مدرسه به میرزا عبدالله خان که مدیریت مدرسه را داشت واگذار شد^{۱۰}. در سال ۱۳۲۲ میرزا حسین خان پسر دیگر میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بریاست مدرسه برقرار شد^{۱۱}. چندی نیز مدیریت مدرسه با میرزا محمد حسین ذکاء الملک فروغی بود^{۱۲}.

- ۱- مجله اطلاعات ماهانه ش ۹ س ۴ آذر ۱۳۳۰ ص ۳۶ - ۲- همان مرجع و شرح زندگانی من ص ۱۰۲ - ۳- همان کتاب ص ۱۱۰ - ۷- همان کتاب ص ۱۱۴
- ۱۲۰۹ و ۱۰۱ و ۱۱۲ - ۱- مجله اطلاعات ماهانه ش ۹ س ۴ آذرماه ۱۳۳۰ ص ۳۶

میرزا حسین خان که از بطرزبورغ بظهران آمده و کارهای برادر را در مرکز بعهدہ گرفته بود^۱ بعلت اشتغالات سیاسی مجال اداره مدرسہ نداشت ناچار در سال ۱۳۲۵ محمد علی خان فروغی پسر میرزا محمد حسین ذکاءالملک بریاست مدرسہ تعیین گشت و تا اول شوال ۱۳۲۷ در این سمت باقی بود^۲. در این تاریخ مرحوم دکتر سید ولی الله خان نصر بریاست مدرسہ انتخاب گردید^۳. پس از او مرحوم عبدالحسین شیانی (وحیدالملک) بریاست مدرسہ علوم سیاسی رسید^۴. پس از او مرحوم دکتر علی پرتو (حکیم اعظم) ریاست مدرسہ را یافت و او تا آخر سال ۱۳۳۹ ه. ق در این مقام بود^۵. و پس از وی مرحوم علی اکبر دهخدا که خود از اولین شاگردان مدرسہ بود بریاست آن تعیین گشت و تا زمان تأسیس دانشگاه ومدتی بعد از آن ریاست مدرسہ را داشت (۲۵ آذر ۱۳۲۰)^۶.

ایجاد مدرسہ علوم سیاسی موجب شد که چند کتاب در موضوعات مختلفه حقوق اروپائی ترجمه و منتشر شود. از جمله کتاب ثروت (علم اقتصاد) است که مرحوم حسین پیرنیا از فرانسه بفارسی ترجمه کرد و نیز کتاب حقوق سیاسی که مرحوم فروغی نوشت و همچنین کتاب حقوق بین الملل عمومی که مرحوم حسن پیرنیا تدوین نمود^۷.

مدرسہ عالی حقوق - پس از ایجاد مدرسہ علوم سیاسی فکر تأسیس مدرسہ حقوق بوجود آمد و مرحوم نصره الدوله که در سال ۱۳۳۹ ه. ق وزیر عدلیه بود بتشکیل آن مدرسہ اقدام نمود. در آغاز تأسیس موسیوپرنی مستشار قرانسوی عدلیه بریاست مدرسہ و آقای جواد عامری بمعاونت وی تعیین گشت. در سال تأسیس مدرسہ موسیوپرنی بعضویت هیئت نمایندگی ایران در جامعه ملل شرکت جست و باو دستور داده شد که چند معلم صلاحیت دار برای تدریس

۱- شرح زندگانی من ص ۱۱۵ ۲- مجله اطلاعات ماهانه شماره فوق ص ۳۶

۳ و ۴ و ۵- مجله اطلاعات ماهانه شماره فوق ص ۳۷ ۶- مجله اطلاعات ماهانه شماره

فوق ص ۲۷ ۷- مجله اطلاعات ماهانه ش ۹ ص ۲ آذر ۱۳۳۰ ص ۳۶

رشته های حقوقی استخدام کند و اوچهار نفر را باین منظور استخدام نمود. این مدرسہ از ادارات مستقل وزارت عدلیه بود و از دو دوره تشکیل میشد و پس از طی دوره دوم فارغ التحصیلان لیسانسیه شناخته میشدند. شرط ورود باین مدرسہ تصدیق دوره اول متوسطه بود و مدرسہ پنج دوره فارغ التحصیل بیرون داد و در آن پنج دوره هشتاد و دو نفر بدریافت لیسانس نایل آمدند^۱.

مدرسہ عالی حقوق و علوم سیاسی - در زمانی که مرحوم تدین وزیر معارف بود درصدد شد که دو مدرسہ سیاسی و حقوق را ضمیمه وزارت معارف نماید در اسفند ۱۳۰۵ ه. ش بموجب تصویب نامه ای مدرسہ علوم سیاسی از وزارت امور خارجه منتزع و جزء وزارت معارف شد. مدرسہ حقوق نیز با تصویب نامه ای ضمیمه وزارت معارف گشت و بعد در یکی از جلسات شورای عالی فرهنگ تصویب شد که مدارس حقوق و علوم سیاسی توأم گردد و اساس نامه ای برای این مدرسہ جدید التشکیل تدوین شد و در مهر ماه سال ۱۳۰۶ مرحوم تدین دهخدا را بریاست این مدرسہ تعیین نمود. این مدرسہ جدید دارای دو شعبه علوم قضائی و علوم اداری و دو سال سه سال بود. در سال اول و دوم برنامه تحصیل، اشتراکی و در سال سوم اختصاصی بود.

مدرسہ عالی تجارت - مدرسہ در اوایل سال ۱۳۰۵ ه. ش بوسیله مرحوم داور تأسیس شد و از ادارات فواید عامه بود و ریاست آن مدتی با آقای دکتر محمود افشار. در اواخر سال ۱۳۰۷ رسیدگی باین مدرسہ بزار و طابف وزارت معارف گردید ولی پس از چندی زائد تشخیص داده و منحل شد زیر افارغ التحصیلان مدرسہ حقوق و علوم سیاسی واجد شرایط لازم جهت دخول در کارهای تجاری و وزارت فواید عامه بودند.

۱- همان مجله ص ۳۷ جالب توجه این است که «... این مدرسہ بعد از ظهرها و حتی شبها کلاسهای خود را بر پا کرده و اکثر شاگردهای آن اعضای جوان وزارت عدلیه و سایر وزارتخانه ها بودند...» - شرح زندگانی من قسمت دوم از جلد سوم چ ۱ ص ۴۲

باین ترتیب مدرسه عالی حقوق و علوم سیاسی برشته‌های قضائی، سیاسی، تجاری و اداری و اقتصادی تقسیم شد ولی دیری نپائید که بسره‌شته قضائی و سیاسی و اقتصادی محدود گردید و چون دانشگاه تأسیس شد بنام دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی ضمیمه دانشگاه منظور گردید^۱.

از مدارس اختصاصی دیگر که برای تحصیلات حقوقی و مالی بوجود آمد یکی کلاس قضائی بود و دیگر کلاس ثبت که هر دو در سال ۱۳۰۷ بر اثر فکر مرحوم داور بوجود آمد و دیگر مدرسه دارائی که هنوز هم هست منتهی یکبار منحل شده و دوباره تأسیس گشته است^۲.

مدرسه فلاح مظفری - در سال ۱۳۱۸ ه. ق از طرف دولت ایران آموزشگاهی در تهران جهت تعلیم علمی و عملی فنون کشاورزی گشایش یافت و برای مدیریت آن آموزشگاه که بنام «مدرسه فلاح مظفری» نامیده میشد «داشر»^۳ نام بلژیکی را استخدام کردند. شرایط پذیرفتن دانشجو در این آموزشگاه بسیار ساده و منحصر به آشنائی بزبان فارسی و حداقل اطلاع از يك زبان خارجه بود. آموزشگاه مزبور در تهران قراردادش و عملیات کشاورزی در دهکده «بهشتی» نزدیک «غار» صورت می گرفت ولی پس از چندی به باغ نگارستان انتقال یافت و آن باغ جهت انجام دادن عملیات کشاورزی محصلین در نظر گرفته شد^۴. این آموزشگاه يك دوره فارغ التحصیل برای رفع نیازمندی کشور تربیت کرد و از کسانی که در تأسیس آموزشگاه نام برده همت گماشتند میرزا نصرالله خان مشیرالدوله وزیر خارجه را می توان نام برد. ریاست مدرسه بترتیب بعهدۀ آقایان مهندس زاهدی (مقوم- الملك) مرتضی قلی سپانلو و نصرالله خان جلیل الملك و احسن الدوله واگذار شد و هر يك از نامبردگان در رفع نیازمندیها و نواقص آموزشگاه قدمهای مؤثری برداشتند.

۱- اطلاعات ماهانه ش ۹ ص ۴ ص ۳۶ - همان مجله ص ۳۸ و هر چهار بانك تصرف
۳- این نام در کتاب حیات یحیی ج ۱ ص ۳۰۱ «واشر» نوشته شده ۲- این مدرسه جزو حکومت طهران بوده است حیات یحیی ج ۱ ص ۲۹۹

پس از پایان دوره اول آموزشگاه تا یازده سال کشور از وجود مدرسه کشاورزی محروم ماند تا اینکه در سال ۱۲۹۶ ه. ش مرحوم حسین علاء که آن زمان پست وزارت فواید عامه و تجارت و فلاح را عهده دار بود بتأسیس شورای عالی کشاورزی اقدام کرد و این شوری تأسیس مدرسه عالی فلاح را در تهران واحداث دبستانهای روستائی در نقاط دیگر کشور را توصیه کرد ولی تأسیس آموزشگاه علمی کشاورزی بعلت نداشتن متخصصین فنی کافی میسر نشد و بجای آن در کرج يك آموزشگاه عملی کشاورزی بنام «دبستان بزرگان» بمدریت «هانش شریکر» آلمانی تأسیس و پارکو ساختمان و اراضی قصر قدیمی سلیمانیه واقع در این شهر برای این منظور اختصاص داده شد ولی نظر بتغییر مأموریت شریکر ریاست مدرسه چندی بعهدۀ آقایان علی شیرازی و ابوالقاسم ذوالریاستین واگذار گردید و در سال ۱۲۹۸ ه. ش ۲۵ نفر، از دبستان نام برده بدریافت گواهی نامه ابتدائی کشاورزی موفق گشتند بدین ترتیب دبستان بزرگان تا سال ۱۳۰۰ دو دوره کشاورز فنی تربیت کرد و در سال ۱۳۰۱ دبستان بزرگان از وزارت فوائد منتزع شد و جزء اداره کل خالصجات گردید. سپس بتوصیه مرحوم سر لشکر خدایار خان رئیس وقت دبستان بزرگان، مدرسه فوق بعلت بعد مسافت، بدهکده «چهار دانگه» منتقل شد که پس از مدت کوتاهی بواسطه نداشتن معلم و داشتن نواقص زیاد منحل گردید ولی در شهر بوره همین سال بنا بدستور دولت مدرسه ای بنام «مدرسه عالی فلاح و صنایع روستائی» در تهران (سبزیکاری امین الملك) گشایش یافت که ریاست آن ابتدا با آقای موسی میر پنج بود و پس از ایشان با آقای محمود فاتح محول گردید. دوره این مدرسه دو سال در تهران و يك سال در کرج و جمعاً سه سال بود و سه دوره فارغ التحصیل از این مدرسه بیرون آمد ولی در سال ۱۳۰۷ ه. ش بعلت کمی جاب دستور شادروان مصطفی قلی بیات (صمصام الملك) معاون وزارت فوائد عامه که از بنیان گذاران روش نوین کشاورزی ایران بود، مقرر شد مدرسه متوسطه کشاورزی بکرج انتقال یابد. بدین ترتیب دوره چهارم مدرسه فلاحت پایان رسید و بتدریج مدرسه فوق مراحل پیشرفت خود را طی کرد و در ۲۴

آذرماه ۱۳۰۹ هـ. ش مدرسه عالی فلاحت گشایش یافت و ریاست مدرسه و بنگاههای تابعه آن بعهده مرحوم «احمدحسین عدل» محول گردید و او در توسعه مدرسه و تأسیس بنگاههای باغبانی و مزارع آزمایشی زراعت همت گماشت ولی بعلت تغییر مأموریت وی مدتی مرحوم «دکتر تقی گل سرخی» بسمت کفیل بنگاههای کشاورزی منصوب شد تا اینکه مجدداً مرحوم عدل ریاست مدرسه را بعهده گرفت. در سال ۱۳۱۱ هـ. ش نظر با احتیاج زیادی که کشور به متخصصین کشاورزی داشت مقرر گشت که یک دبیرستان کشاورزی نیز ضمیمه مدرسه عالی فلاحت شود و از این تاریخ کسانی که دارای گواهی نامه سه ساله متوسطه بودند در دبیرستان کشاورزی پذیرفته می شدند و پس از طی دوره سه ساله دبیرستان موفق بدیافت گواهی نامه کامل متوسطه کشاورزی می گردیدند و معمولاً می توانستند تحصیلات خود را در مدرسه عالی نیز ادامه دهند. بدین ترتیب هر ساله عده ای از مدرسه عالی و دبیرستان کشاورزی فارغ التحصیل و در وزارت فوائد عامه و فلاحات بامور خالصجات و سایر کارهای اداری و احیاً نأفنی گمارده می شدند ... در اسفندماه ۱۳۱۴ هـ. ش بعلت پیوستن دانشکده دامپزشکی بدانشکده کشاورزی آزمایشگاههای میکروب شناسی، فیزیولوژی و تشریح نیز در دانشکده (مدرسه عالی فلاحت) تأسیس گردید ... شورای عالی فرهنگ در آذر ماه ۱۳۳۱ هـ. ش ارزش مهندسی برای لیسانسیه های کشاورزی تصویب کرد ... در ۱۶ اسفند ماه ۱۳۲۴ هـ. ش هیئت وزراء الحاق دانشکده کشاورزی را بدانشگاه طهران تصویب کردند ...»^۱

مشروطیت و معارف جدید - اعلان مشروطیت در ایران با همه فوایدی که در مسائل اجتماعی و سیاسی ایران داشت برای معارف جدید چندان سودمند نگشت. تنها اثر آن این بود که کسانی که در راه ترویج معارف جدید قدم برداشته بودند و پیش از آن در نظر مردم چندان وقری نداشتند مورد احترام قرار گرفتند و جزاء راهنمایان ملت شمرده شدند زیرا شور آزادی و آزاد طلبی مردم را متوجه این

۱- نقل از راهنمای دانشکده کشاورزی نشریه شماره ۲۷ سال ۱۳۲۴ با اندک تصرف

مسئله کرد که آزادیخواهی در سایه تربیت و تعلیم حاصل می شود و اگر مدرسه درست و وظیفه خود را انجام دهد کانون تربیت آزادیخواهان است.

در اواخر [عهد استبداد و دوره] مشروطیت اولی مدارس ملی چندی در تهران تأسیس یافت مانند: «مدرسه پارسیان» و «قاجاریه» و «اشراف» و «آلمانی» و «روسی» و «ارمنه» و «تربیت» و «کمالیه» و «سلطانی» و «اقدسیه» و «انتضاریه» و «ثروت»، یکی دو مدرسه دخترانه نیز در سالهای اول مشروطیت دایر گردید ولی بار کمافی السابق اکثریت دختران و پسران در مکتب خانه هائی که بر سر گذرها دایر بود تحصیل می کردند ...

در ۲۷ شعبان ۱۳۲۸ هـ. ق مجلس شورای ملی ایران قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه را تصویب کرد و رسیدگی بامور تمام مدارس و تعلیمات مملکت باین وزارتخانه سپرده شد و در نتیجه این قانون طبعاً از طرف دولت توجهی بامور معارف معطوف شد ولی اولین دستور تعلیمات مدارس ابتدائی و سه ساله مدارس متوسطه که وزارت معارف تدوین کرده در سال ۱۳۲۷ هـ. ق از تصویب گذشته است. در تاریخ ۲۶ رمضان ۱۳۲۹ هـ. ق مجلس شورای ملی قانونی وضع کرد که بموجب آن وزارت معارف مکلف شد ۹ مدرسه ابتدائی شش کلاسه بدینقرار تأسیس کند: پنج مدرسه در تهران و چهار مدرسه در مشهد و شیراز و تبریز و کرمان و برای هر یک از ۵ مدرسه تهران ماهی ۲۵۰ تومان و برای هر یک از مدارس شهرهای دیگر ماهی دوست تومان اعتبار داده شد باین شرط که نصف از محصلین مجانی و نصف دیگر غیر مجانی باشند و در سال اول و دوم سالیانه ۶ تومان، و در سال سوم و چهارم سالیانه ۹ تومان، و در سال پنجم و ششم سالیانه ۱۲ تومان، بپردازند و عده شاگرد در هر سال از ۳۰ متجاوز نباشد.

در قانون اساسی معارف که در دهم ذیقعد ۱۳۲۹ هـ. ق گذشته تعلیمات ابتدائی را برای تمام ایرانیان اجباری قرار داده و قید کرده اند که هر کسی مکلف است فرزند خود را از هفت سالگی بتحصیل ابتدائی بگمارد. در ۱۳۳۲ هـ. ق در

دستور تعلیمات مدارس متوسطه و ابتدائی تجدید نظر شد و دستور جدیدی برای مدارس شش ساله متوسطه و مدارس ابتدائی ذکور و اناث جداگانه انتشار دادند در ۱۳۳۵ ه. ق. مدرسه فلاح‌رشت بمدیریت رئیس التجار یزدی و موسیوسکرتن^۱ فرانسوی از ممرعواید تخم نوغان که بتوسط صاحب امتیاز یعنی مرحوم حاج میرزا حسن اسفندیاری (حاج محشم السلطنه) پرداخته می‌شد تأسیس شد و این مدرسه تا زمان انقلاب کیلان دایر بود.

در همان سال جمعیتی از معارف خواهان مشهد از جوه اعانه مدرسه متوسطه‌ای در آن شهر دایر کردند که بتوسط هیئتی از رؤسای ادارات و بمدبری آقای میرزا محمد دانش اداره می‌شد. در سال ۱۳۳۳ ه. ق. مدرسه سیروس که اولین مدرسه ملی طهران بود که دوره سه ساله متوسطه را در آن تدریس می‌کردند، بهمت مصطفی خان نوائی نیر السلطان و بتوسط آقایان حبیب‌الله آموزگار و علی‌اصغر و سید حسین آزموده و [مرحوم] سعید نفیسی تأسیس یافت و مدتی برقرار بود تا جزو مدارس دولتی تهران شد.^۲

مدارس متوسطه - سخن از مدارس متوسطه بمیان آمد، باید دانست که در میان مدارس جدیدی که در دوره مظفرالدین شاه تأسیس شد، مدرسه علمیه نخستین مدرسه‌ای بود که برنامه‌ای حدود تعلیمات متوسطه برای قسمتی از آن منظور شد و از این جهت هم آن مدرسه را علمیه نامیدند^۳ و این مدرسه که سومین مدرسه جدید دوره مظفری است تا مدتی تنها مدرسه متوسطه ایران محسوب می‌شد و بقیه مدارس دیگر فقط چهار کلاس اول ابتدائی داشت تا اینکه در سال ۱۳۲۱ مدرسه متوسطه شرف مظفری از الحاق دو مدرسه شرف و مظفریه تأسیس و مدرسه دولتی اعلام گشت^۴. پس از آن مدرسه ادب را که حسن انتظامی داشت مدرسه متوسطه و دولتی اعلام کردند^۵. و این دو مدرسه است که بعدها بنام «شرف»

۱- تاریخچه معارف ایران از مجله تعلیم و تربیت س ۴ ش ۶ ص ۳۶۱ و ۳۶۲ و ۳۶۳ با اندک تصرف ۲- حیات یحیی ج ۱ ص ۱۹۲ ۳- همان مدرک ص ۳۱۰ ۴- همان مرجع

و «ثروت» دو مدرسه معتبر طهران گردید و بعدها مدرسه دومی بنام «دبیرستان» قریب، نامیده شد. دارالفنون هم که از مقام اولیه خود تنزل بسیار کرده بود بامجزی شدن قسمت نظام و طب از آن بتدریج بصورت يك مدرسه متوسطه درآمد و سرانجام مدرسه سیروس چهارمین این مدارس گشت.

پس از آنکه قانون اعزام محصل باروپا در تاریخ اول خرداد ۱۳۰۷ خورشیدی تصویب شد^۱، چون بر طبق آن می‌بایست هر سال لااقل یکصد نفر از فارغ التحصیل‌های مدارس متوسطه و عالی بخارجه فرستاده شود و عده فارغ التحصیل‌های پزشکی و حقوق که تنها مدارس عالی آن وقت بود بسیار قلیل بود و شماره فارغ التحصیل‌های متوسطه هم يك صد و پنجاه نفر نمیرسید و دبیر واجد شرایط هم در مملکت پیدا نمیشد. بموجب لایحه‌ای که در ۲۱ مرداد ۱۳۰۷ بتصویب مجلس رسید، اجازه داده شد هشت نفر معلم از فرانسه استخدام شود. چند آزمایشگاه نیز از فرانسه خریداری شد و برنامه‌های مدارس ابتدائی و متوسطه ذکور و اناث اصلاح گردید... یکی دو سال بعد کسانی که با گواهی نامه متوسطه ایران وارد مدارس عالی فرانسه شدند یا در کلاسهای فوق متوسطه در دبیرستانهای بزرگ، خود را برای مسابقه ورودی بمدارس عالی حاضر میکردند در ردیف محصلین خوب قرار داشتند و همین مسئله ثابت میکرد که مدارس متوسطه ایران در آن موقع از حیث عمق تحصیلات مخصوصاً در علوم ریاضی و طبیعی در ردیف دبیرستانهای دولتی فرانسه قرار داشت^۲.

از اول سال تحصیلی ۱۳۰۷ سه مدرسه در تهران دائر شد: ۱- مدرسه متوسطه دارالفنون در محل فعلی که دارای دوره علمی و ادبی و تجارتنی بود. ۲- مدرسه ثروت در شمال شهر که دارای دوره اول متوسطه و يك سیکل علمی بود. ۳- مدرسه متوسطه شرف در مغرب شهر. مدرسه متوسطه سلطانی منحل شد و بجای آن دارالمعلمین ابتدائی تأسیس شد که شامل يك دوره ابتدائی و يك دوره اول متوسطه

۱- یادگار عمر ج ۱ ص ۲۳۰ ۲- یادگار عمر ج ۲ ص ۳۲۲ و ص ۳۲۹